



پردیس شهید باهنر شهردان

گزارش کارورزی ۱

دانشجوی کارورز : الهه جعفری

رشته : علوم تربیتی گرایش آموزش و پرورش دبستانی و پیش دبستانی

استاد راهنما : سرکار خانم معصومه ابراهیمی

معلم راهنما : سرکار خانم قهرمانی

محل کارورزی : دبستان شهید صابریان رنجیر (شاهد)

سال تحصیلی : ۹۴-۹۵

حه

عناو

۲	مقدمه.....
۲	کلید واژه ها.....
۳	فصل اول :گزارش اولین روز کارورزی.....
۸	فصل دوم : گزارش فیزیکی.....
۲۴	۲-۱-بیان مساله.....
۲۵	فصل سوم : گزارش سازمانی.....
۲۸	فصل چهارم : گزارش عاطفی.....
۳۱	۴-۱-بیان مساله.....
۳۵	فصل پنجم :گزارش آموزشی.....
۳۷	۵-۱-بیان مساله.....
۳۸	فصل ششم :گزارش پایانی.....
۴۶	۶-۱-تحلیل فیزیکی.....
۴۸	۶-۲-تحلیل آموزشی.....
۵۱	۶-۳-تحلیل عاطفی.....
۵۲	۶-۴-تحلیل سازمانی.....
۵۳	فهرست منابع.....

کلید واژه ها : گزارش فیزیکی، آموزشی، عاطفی، سازمانی، یافتن مساله، تحلیل

مقدمه

تدریس فرایندی سازمان‌یافته، اخلاقی و متعهدانه است که نیازمند بهره‌گیری از یافته‌های علمی، شهود و خلاقیت در موقعیت‌های بی‌بدیل و منحصر به فرد است، این مهم در برنامه کارورزی که فرصت کسب تجربیات و شایستگی‌های حرفه‌ای است تا حدودی تحقق میابد. پژوهش پیشرو حاوی گزارش‌های فیزیکی، آموزشی، عاطفی و سازمانی است که طی مطالعات و مشاهدات در سطح کلاس و مدرسه، بدست آمده است. سپس دانشجو با ارائه مبانی نظری و تلفیق آن با موقعیت‌های واقعی به تحلیل مسائل پرداخته است. مانند برنامه‌های تربیت حرفه‌ای در هر حوزه دیگر مانند پزشکی، حقوق و امثالهم، در حوزه تعلیم و تربیت نیز عناصر حرفه‌ای که معلم هستند نیازمند کار در محیط‌های عینی و عملی در میدان اجرا هستند که همان مدرسه است. بنابراین تا وقتی این پیوند با مدرسه برقرار نشود، تحقق اهداف تربیت حرفه‌ای یعنی تربیت معلمی که دارای شایستگی‌های لازم برای مواجهه با مسائل یادگیری، مسائل تربیتی و مانند اینها است، اگر نگوییم به هیچ عنوان حاصل نمی‌شود، ممکن است به شکل خیلی خیلی محدود حاصل شود. از آنجا که هدف این دوره از کارورزی (کارورزی ۱) آشنایی با مسائل مدارس، توصیف و تفسیر وضعیت امکانات فیزیکی، رویداد‌های عاطفی و آموزشی و یافتن مسائل برای هر کدام است. من در این گزارش به ارائه مطالبی پرداخته‌ام که از مشاهداتم طی یک دوره کارورزی در مدرسه شهید صابریان رنجبر (شاهد) بدست آورده‌ام.

فصل اول

گزارش اولین روز کارورزی

ای همه هستی زتوپیداشده خاک ضعیف ازتوتواناشده

با نام خدا خاطره ام را آغاز میکنم . خدایی که تا بوده و هست معلم بوده و هست

روزیستم مهر که فردایش برای اولین بار قرار بود به کارورزی برویم روز خوب ولی پر از خستگی بود، بعد از کلاس زبان فارسی از استاد اجازه گرفتیم تا به تشییع جنازه سردار شهید حسین همدانی برویم تشییع جنازه باشکوهی بود بگذریم ... بعد از کلاسهای هنر و ریاضی بالاخره ساعت شش و نیم عصر از دانشگاه بیرون آمدیم تا به خوابگاه برویم من و دوستانم زهرا و هاجر و نسرین . استاد کارورزی گفته بود سعی کنید روز اول قبل از معلمهای دیگر و دانش آموزان در مدرسه حاضر باشید برای همین ما قصد داشتیم صبحانه را در خوابگاه بخوریم و زود راه بیافتیم چون در دانشگاه از ساعت

۷-۸ صبحانه سرو میشد و ما باید ساعت ۷ راه می افتادیم بنابراین تصمیم گرفتیم تا در راه صبحانه بخوریم برای فردا ؛ من و زهرا به سنگگی رفتیم و هاجر و نسرین برای خریدن پنیر به سوپرمارکت رفتند بعد از تهیه وسایل صبحانه به خوابگاه رفتیم . در طول شب با بچه ها درباره اینکه چه ساعتی از خواب بیدار شویم و چه ساعتی راه بیافتیم بحث کردیم و آن شب زودتر از شبهای دیگر خوابیدیم . من که از استرس فردا خوابم نمی برد مجبور شدم رمان بخوانم تا شاید خوابم ببرد .

بالاخره روز موعود فرا رسید...

ساعت ۶ صبح به سختی با صدای هاجر از خواب بیدار شدم ولی خواب صبح شیرین تر از این حرفها بود دوباره خوابیدم بعد هاجر نوبت به زهرا رسید اهمیتی ندادم و بعد صدای هاجر را شنیدم که گفت : الهه ساعت شش و نیمه . یکدفعه با ترس از خواب پریدم و سریع رفتم تا آبی به صورتم بزنم وقت نشد صبحانه را کامل بخورم لقمه گرفتیم تا در زنگ تفریح مدرسه بخورم خلاصه آ ساعت ۷ راهی شدیم . آنقدر که استرس دیر رسیدن را داشتیم یادمان رفت که باید از خیابانی که کنار خوابگاه بود میرفتیم تا به ایستگاه زودتر برسیم . با هر مشقتی بود به ایستگاه رسیدیم و بعد از ده دقیقه معطلی بالاخره اتوبوس رسید و دقیقاً ساعت هفت و چهل دقیقه در مدرسه بودیم . مدرسه را قبلاً دیده بودم چون روز جشن نیکوکاری جزء دعوت شدگان بودیم ولی آن روز به فضای مدرسه نگاه نکرده بودم ساختمان بزرگی بود حداقل از دانشگاه ما بزرگتر . از در مدرسه که وارد می شدیم سمت چپ

کانکس نگهبانی بود جلوتر که می رفتیم همان سمت چپ به ترتیب سرویس بهداشتی ، وضوخانه و یک سرویس بهداشتی دیگر بود و در سمت راست فضای سبزی بود که در آن چند نیمکت زیر درختها قرار گرفته بود . جلوتر رفتیم بچه های کلاس خودمان روی یکی از نیمکتها نشسته بودند و منتظر اجازه استاد بودند تا سر کلاس بروند ما هم به آنها پیوستیم در این میان گربه بازیگوش سیاهی بود که اطراف ما پرسه می زد بعضی از بچه ها می ترسیدند گربه هم بیشتر به دنبال همانها می رفت که می ترسیدند سرمان به گربه گرم بود که یکی از بچه ها آمد و گفت : استاد اجازه دادند که داخل کلاس شویم همینطور که وارد سالن می شدیم با دقت به اطراف نگاه می کردم سالن بزرگی بود که دو در ورودی داشت ما از در سمت راست وارد شدیم و اولین چیزی که در هنگام ورود نظرم را جلب کرد یک ویتترین سمت چپ ورودی بود که داخل آن وسایل جنگی مثل کلاه و پلاک و تفنگ که متعلق به شهدا بود به زیبایی چیده شده بود . دفتر در راهرو سمت چپ قرار داشت بعد از کمی مکث داخل شدیم بعد از احوال پرسی ، استاد مشخص کرد که هر کس به چه کلاسی برود من و زهرا قرار شد به کلاس چهارم یک برویم و نسرین و هاجر هم کلاس ششم بودند .

کلاس ما طبقه دوم قرار داشت از پله ها بالا رفتیم و دنبال کلاس گشتیم کنار در هر کلاس اسم معلم کلاس و عکس و اسم دانش آموزان را زده بودند کلاس ما در انتهای سالن سمت راست قرار داشت در زدیم و داخل شدیم اول بچه ها با تعجب به ما نگاه کردند بعد از سلام و احوال پرسی ، خانم معلم به دانش آموزان گفت که بچه ها این خانم ها همکار آینده ما هستند برپا ! دانش آموزان به احترام ما از جای خود بلند شدند نوبت ما رسید ما خودمان را به طور مختصر معرفی کردیم . نگاهی کلی به کلاس انداختم روبروی ما دو پنجره با پرده نارنجی و دو ردیف میز و نیمکت که در هر ردیف ۶ میز و نیمکت بود قرار داشت در سمت راست هم دو نیمکت دیگر که به دیوار چسبیده بود وجود داشت که در هنگام ورود ما دو نفری که در آن نشسته بودند به میزهای دیگر منتقل شدند وقتی روی نیمکت انتهای سالن نشستیم روبرویم تخته وایت برد که پشت آن تخته سیاه هم قرار داشت دیده می شد تخته وایت برد به صورت کشویی کنار میرفت تا هنگام نیاز از تخته سیاه استفاده شود در سمت راست تخته جالباسی آهنی قرار داشت که بچه ها لباسهایشان را به آن آویزان کرده بودند کنار آن کمد فلزی به تعداد دانش آموزان وجود داشت زنگ قرآن بود بعد از مطالعه ده دقیقه ای معلم اسم بچه ها را صدا میزد تا قرآن را قرائت کنند ، وسط قرآن خواندن بچه ها دو صندلی برای ما آوردند برای همین جایمان را عوض کردیم و آن دو نفری که ما جایشان را اشغال کرده بودیم به میز خود باز گشتند . صندلی ها را کنار کمد فلزی گذاشتیم و نشستیم در جای جدید که نشسته بودم میز معلم را به وضوح می دیدم میز فلزی با رومیزی زیبا و صندلی چوبی که روی آن خانم معلم نشسته بود . تخته

وایت برد دیگری هم سمت چپ من قرار داشت . بچه ها مشغول روخوانی قرآن بودند به یک کلمه رسیدن که اکثرا در تلفظ آن مشکل داشتند و آن کلمه " فانئکم " بود که خانم معلم را به توضیح و تکرار آن برای بچه ها واداشت بچه ها هم با چندبار تکرار مشکلشان برطرف شد . بعد از آن گروه وسط و گروه سمت راست برای بار دوم درس را با صدای بلند روخوانی کردند بعد از آن نوبت به لغات رسید که خانم معلم برای ارزیابی دانش آموزان چند لغت از آنها پرسید در همین حین معلم از نماینده کلاس خواست تا لپ تاپ را برای گوش دادن به سی دی قرآن برایش بیاورد ، همه بچه ها با دقت به آیات قرآن " سوره تغابن " گوش دادند . در طول کلاس بچه ها با حالت کنجکاوانه ای به من و زهرا نگاه می کردند گویا سوالات زیادی در ذهن داشتند تا از ما بپرسند ولی در آن زمان نمی توانستند . خانم معلم کمی راجع به درس که سوره تغابن بود توضیح داد که تغابن نام یکی از روزهای قیامت است و معنای لغوی آن پشیمانی و ضرر است یکی از بچه ها پرسید : خانم یعنی اگه گناه کنیم اون دنیا پشیمون میشیم ؟ در جواب او خانم معلم سوالی پرسید گفت چرا به روز قیامت روز پشیمانی می گویند ؟ بچه ها دست بالا بردند تا جواب دهند . جواب بچه ها :

-چون وقتی ما گناه می کنیم و کار بد می کنیم پشیمان می شویم .

-وقتی گناه می کنیم به جهنم می رویم.

-خانم میشه ما یه حدیث بگیم از پیامبر ؟ سه چیز بهتر است ۱-روز مرگ از روز تولد ۲-سگ زنده از شیر مرده ۳-قبر از قصر

و بعضی از بچه ها هم شنیده هایی از اطرافیان خود گفتند که اکثرا اعتباری نداشت در این میان یک نفر گفت : خانم می تونیم یک روز مونده به مردمون توبه کنیم و گناه نداشته باشیم !!

صدای همهمه دانش آموزان بلند شد و همه گفتند که کسی نمیداند چه وقت میمیرد، این شد که دانش آموزی که این نظر را داشت قانع شد.

نکته قابل توجه دیگر این بود که ما در طول کلاس قلم به دست بودیم و مطالب را یادداشت میکردیم برای همین در دانش آموزان این سوال پیش آمد زنده بود که ما چه مینویسیم . وقتی زنگ تفریح خورد یکی از بچه ها آمد و گفت : خانم شما چی مینویسید؟ ما هم گفتیم راجع به شما و کلاستون مینویسیم.

از کلاس بیرون آمدیم در راهرو مدرسه صدایی شنیدم :خانم...خانم...سرم را برگرداندم دیدم یک دانش آموز بسیار دوست داشتنی و کوچک که گویا کلاس اولی هم بود صدایم میکرد با لبخند جوابش

را دادم ظرفی را به طرف من گرفت و گفت: خانم میشه اینو باز کنید؟ من هم درخواستش را اجرا کردم از من تشکر کرد و به بقیه دوستانش که در راهرو مشغول بازی و شیطنت بودند پیوست.

به آزمایشگاه که محل استراحتمان بود رفتیم دیگر همکلاسیهایمان هم انجا بودند و با شور و شوق اتفاقاتی را که در کلاسها برایشان افتاده بود تعریف میکردند، ما هم به جمع آنها پیوستیم و شروع به تعریف کردیم... زنگ کلاس خورد و ما زودتر از معلم به کلاس رفتیم وقتی وارد کلاس شدیم همه بچه ها در وسط کلاس بودند هر کدام به طرفی میدوید خلاصه کلاس خیلی شلوغ بود وقتی بچه ها متوجه حضور ما شدند برپا گفتند این راهم متوجه شدم هنگام ورود معلم و ما ذکر روز هفته راهم باهم میگفتند. نمایندگان کلاس (فاطمه و رومینا) اسم بچه هایی را که شلوغ کرده بودند روی تخته نوشته بودند، خانم معلم وارد شد، ابتدا کسانی را که شلوغ کرده بودند بازخواست کرد و برایشان نمره منفی گذاشت، زنگ ریاضی بود و تست ضرب داشتند در حین جواب دادن بچه ها به تست خانم معلم مرا صدا کرد و لیست نمرات ماهانه دانش آموزان را به من داد تا اسامیشان را در لیست بنویسم، بعد از اینکه تست تمام شد برگه های بچه ها را به زهرا داد تا آنها را صحیح کند و پس از گفتن درس جدید و حل چند تمرین زنگ صبحانه زده شد، ما هم همراه بچه ها به حیاط رفتیم در حیاط مدرسه دانش آموزان به صورت گروه -گروه روی زیراندازهایشان نشسته بودند و داشتند خوراکی هایی را که از خانه آورده بودند میخوردند؛ ما هم به همکلاسی هایمان پیوستیم یکی از بچه هاس کلاسی که من میرفتم بنام مهسا از خوراکیهایش به ما هم تعارف کرد، گویا آن روز، روز غذا بود و برای همین تدارک صبحانه دیده شده بود همه بچه ها سیب هایی که آورده بودند را به شکل های مختلف تزیین کرده بودند؛ مهمانهایی هم از دانشگاه علوم پزشکی و آموزش پرورش هم آمده بودند، در حین صبحانه خوردن بچه ها ما هم رفتیم تا چرخی در حیاط بزنیم، چند عکس دست جمعی با همکلاسی ها گرفتیم و بعد به سالن رفتیم در سالن طبقه اول مکانی توجه مرا جلب کرد؛ ایستگاه سبز! مکانی پر از گلهاس سبز و زیبا و چند سطل زباله که روی هر کدام نوشته شده بود که مخصوص چه زباله هایی هستند؛ زباله های خشک، کاغذی، شیشه ای و... دو آب سرد کن هم در روبروی سطل زباله ها بود.

آنقدر سرگرم بازدید از مدرسه بودیم که نفهمیدیم کی زنگ مدرسه زده شد، همه به کلاسها باز گشتند من و زهرا هم به کلاس رفتیم، زنگ ورزش بود و معلم ورزش با تاخیر وارد کلاس شد در این فاصله برای اینکه بچه ها آرامتر شوند زهرا روی سن رفت و به بچه ها گفت که خودشان را معرفی کنند، دو نفر از دانش آموزان هم اجازه خواستند تا نمایش بازی کنند ما هم قبول کردیم، یک نمایش بامزه به نام اخبار نی نی ها که دو نفر اجرا میکردند. داشتیم نمایش تماشا میکردیم که معلم ورزش وارد شد و گفت که امروز به دلیل اینکه در حیاط کارگرها مشغولند نمیتوانیم به حیاط برویم و بچه ها

هم به نمایش خود ادامه دادند دو نمایش دیگر هم اجرا شد، از یکجا نشستن خسته شده بودم به زهرا نگاه کردم او هم حال مرا داشت یکی از دانش آموزان باهوش متوجه ما شد جلو آمد و گفت : خانم ما برای شما داریم بازی میکنیم تا بخندید، چرا اصن نمیخندید؟ با این حرفش من به خودم آمدم و سرحالترا از نمایش را دنبال کردم تا زنگ خورد و به آزمایشگاه رفتیم من و زهرا تصمیم گرفتیم که در زنگ آخر دیگر به کلاس نرویم وخاطره بنویسیم هنگام نماز هاجر و نسرين هم برای نماز به نمازخانه رفتند چون گویا نوبت کلاس آنها بود که برای نماز به نمازخانه بروند نکته دیگری هم که نظرم را جلب کرد دانش آموزانی بود که گردن آویزی داشتند که روی آنها نوشته شده بود «خادم نماز» خلاصه هاجر و نسرين هم آمدند و وسایلمان را جمع کردیم و راهی ترمینال شدیم که از همانجا به خانه برگردیم.این بود خاطره ی روز اول کارورزی من....

فصل دوم

گزارش فیزیکی

امروز تصمیم گرفتیم با دید دقیق تری به مدرسه شهید صابریان نگاه کنیم . بنابراین از اتوبوس که پیاده شدم دیدم ایستگاه اتوبوس تقریبا پنج یا شش قدم با در ورودی مدرسه فاصله داشت. مدرسه صابریان واقع در میدان بیمه ، خیابان اسلامیان ، خیابان فجر و محوطه حکیم بود .



در آهنی مدرسه ارتفاعی حدودا $2/5$ مترو طول 3 متر داشت ، دری آبی رنگ با نقاشی های کتاب و مدادو گل روی آن .کنار در یک آیفون وجود داشت و دیوار های کناری آن با تصاویری از گل و دختر مزین شده بود . سر در دبستان را نگاه کردم که اندازه ی آن تقریبا $3*0/5$ متر بود که روی آن نوشته شده بود ؛ دبستان شهید صابریان رنجبر (شاهد) ، سال تاسیس 1372 ، دوره ی اول و دوره ی دوم. در دو طرف سر در دو پرچم ایران نصب شده بود. داخل رفتم این مدرسه مساحتی حدود 4000 متر مربع داشت که 2000 متر آن زیر بنای ساختمان مدرسه و 2000 متر آن حیاط و فضای سبز بود. ابتدا در سمت چپ باغچه ای به عرض $1/5$ و طول 16 متر با گلهای رز و گلدانهای زیبا و سه درخت بود که تا اتاق نگهبانی کشیده شده بودو دورتا دور آن با حفاظهای فلزی $2*1$ نارنجی و زرد حفاظ شده بود. دیوار پشت باغچه با رنگ آبی و شعار هایی درباره ی شیر و سلامتی نقاشی شده بود . در سمت راستم یک باغچه ی دیگر تقریبا $7*5$ متر قرار داشت ک پشت باغچه با فاصله ی 6 متر خانه ی سرایدار قرار داشت که دیوار های آن نقاشی های شکرستان و کلاه قرمزی داشت. در فاصله ی بین باغچه و خانه سرایدار 5 نیمکت روبروی هم بود یک قدم جلوتر از باغچه سمت راست بیک پارکینگ با زمین خاکی با ابعاد حدودا $25*18$ متر بود . اتاق نگهبانی که در سمت

چپ ۲*۲ متر، آلومینیومی زرد و سفید بود ک سقف آن شیروانی بود و اتاقک دویله بالاتر از سطح زمین قرار داشت. از اتاقک نگهبانی تا پارکینگ همان حفاظهای زرد و نارنجی کشیده شده بود که وقتی مدرسه باز بود حفاظها برای عبور و مرور باز بود. سه متر جلوتر از اتاقک نگهبانی سرویس بهداشتی برای کلاسهای اول تا سوم، با نمایی آجری و طول ۶ متر با فاصله ۵/۲ متر از سطح زمین بود که دری سفید داشت که وقتی داخل رفتیم در سمت راستم دو روشویی و روبرویم چهار دستشویی بود و در سمت چپم هم دو دستشویی روبه آنها بود. بین دستشویی هایی که روبروی هم بودند یک شوفاز بود و بالای آن یک پنجره ۴۰*۴۰ سانتی متری وجود داشت. دیواره های داخلی دستشویی تا ارتفاع ۲ متر با سنگ سفید پوشیده شده بود. در سمت راست با فاصله ای که در ۳*۵/۲ متری پارکینگ پ. شانده بود فضای سبزی به طول ۲۱ و عرض ۱۸ متر وجود داشت که دورن فضای سبزی با نیمکت های سبز و زرد و گل و درخت آراسته شده بود. دور آن از همان حصار های فلزی زرد و نارنجی پوشیده شده بود و سه سطل زباله دور تا دور آن وجود داشت. در سمت چپ با فاصله ۳ متر از سرویس بهداشتی اول یک وضو خانه به همان ابعاد سرویس بهداشتی اول وجود داشت از در آهنی سفید ۲*۵/۱ متری آن داخل شدم حدودا ۴*۴ متر زیر بنا داشت در سمت راست و چپ دو پنجره روبروی هم ۵/۱*۵/۱ متری با پرده های صورتی بود که زیر هر کدام یک شوفاز وجود داشت. در دو طرف پنجره ها دو روشویی و در روبرو ۴ روشویی قرار داشت. قدمی به جلو برداشتم و سمت در ورودی برگشتم در سمت راست در یک چوب لباسی دیواری نصب شده بود و زیر آن یک اینه ۱*۵/۰ متری بود که به دیوار تکیه داده شده بود. در سمت چپ در هم یک روزنامه دیواری که دورون آن شعری درباره ی وضو نوشته شده بود که زیر آن هم به همان شکل سمت چپ آینه قرار گرفته شده بود. روی در ورودی یک میله آهنی برای نصب پرده زده شده بود که پرده نداشت و یک اهرم نگهدارنده هم برای جلوگیری از اتلاف انرژی به در ورودی نصب بود. دیوار های داخلی نماز خانه تا ارتفاع دو متری با کاشی های سفید و نارنجی پوشیده شده بود. بعد از بررسی دقیق، از وضو خانه خارج شدم. یک قدم جلوتر یک سطل زباله زرد رنگ بود و در فاصله دو متری از وضو خانه هم سرویس بهداشتی دوم با دیوار های آبی! نقاشی شده با شکل دریا و ماهی بود. که طولی حدود ۱۰ متر داشت. روی دیوار های آن آبخوری به ارتفاع ۵/۰ متر از سطح زمین شامل ۱۲ شیر آب وجود داشت. سرویس بهداشتی ۶ پنجره ۴۰*۴۰ داشت که سه پنجره آن در سمت راست در ورودی و سه پنجره دیگر در سمت چپ بود. روی دیوار بالای در جمله ای نوشته شده بود؛ (زندگی آب در دست ما و زندگی ما در دست آب است). داخل شدم ۷ دستشویی در روبرو سه تا در سمت راست و سه تا در سمت چپ بود. در انتهای سرویس بهداشتی در سمت چپ بین دو دستشویی روبرویی یک پنجره به طول ۱ متر و عرض ۵/۰ متر که یک شوفاز هم زیر آن بود وجود داشت.

سمت راست انتهای دستشویی به همین صورت بود. دیوارهای داخلی دستشویی تا ارتفاع ۱/۵ متری با کاشی های قهوه ای سنگکاری شده بود. از سرویس بیرون آمد. پشت این دستشویی یک فضای خالی ۲*۶ متر وجود داشت که با در های میله ای حفاظ شده بود و ۰/۵ متر پایین تر از سطح زمین بود که در انتهای آن اتاقکی با در کرم رنگ ۰/۵*۲ بود. پشت وضوخانه و سرویس بهداشتی اول هم چنین فضای خالی ای وجود داشت که آنها هم با میله های فلزی حفاظ شده بودند تا دانش آموزان نتوانند عبور کنند. روی پشت بام سرویس بهداشتی دوم یک منبع آب استوانه ای فلزی طوسی رنگ وجود داش. بعد از سرویس بهداشتی دوم بوفه وجود داشت که به سرویس بهداشتی چسبیده بود و روی دیواری که رو به فضای سبز بود یک پنجره ۱/۲۰ متر و نرده های رنگارنگ داشت که گویا از این پنجره تغذیه بین دانش آموزان توزیع میشد. دور بوفه نرده های آهنی کشیده شده بود تا بچه ها به ترتیب صف قرار بگیرند. روی دیوار دیگر بوفه که رو به ساختمان اصلی مدرسه بود در آهنی به ابعاد ۲متر*۸۰ سانتی متر کرم رنگ قرار داشت که سمت راست، روی دیوار یک نقشه ایران کشیده شده بود و سمت چپ هم دری با همان ابعاد در قبل وجود داشت که قفل و شیشه نداشت. بوفه روی یک سکوی ۳۰ سانتی متری قرار گرفته بود و پله های ۱۵ سانتی هم داشت. به طور کلی بوفه، وضوخانه، سرویس بهداشتی و فضای سبز ۳۰ سانتی متر بالاتر از سطح زمین بود و این بخاطر شیبی بود که در این قسمت حیاط وجود داشت به طوری که قسمت پایینی فضای سبز تقریباً ۱/۵ متر از سطح حیاط مدرسه بالاتر بود ۴ نیمکت قرمز و زرد و دو سطل آشغال بین آنها قرار گرفته بود. بعد از بوفه روی دیوار سمت چپ مدرسه جدول ضرب نوشته شده بود و روی دیوار ساختمان پنج طبقه چسبیده به مدرسه هم منظره ای ز دریا نقاشی شده بود. بعد از عبور از فضای سبز و سرویس بهداشتی ها و بوفه با حیاط مستطیلی ۲۲*۴۶ متری مدرسه روبرو شدم. که در سمت راست حیاط دو نیمکت و در سمت چپ آن یک نیمکت وجود داشت. سمت چپ حیاط قبل از ساختمان مدرسه یک فضای خالی مستطیل شکل که روی دیوار های آن حفاظ کشیده شده بود وجود داشت و آن طرف مدرسه ابتدایی پسرانه بود. ساختمان مدرسه ۲ طبقه با نمای آجری که از طرف چپ به دیوار حیاط چسبیده بود ولی از طرف راست با دیوار حیاط ۳، یا ۴ متری فاصله داشت که از فضای خالی که بوجود آمده بود برای جمع کردن میز و نیمکت های اضافه استفاده میشد. روی دیوار های ساختمان نقاشی گل و شعارهایی وجود داشت. وسط ساختمان، دو در ورودی به ارتفاع ۲ متر و طول ۱/۵ متر به رنگ کرم وجود داشت که این دو در حدود ۱ متر از هم فاصله داشتند. بالای در ورودی یک تابلو روان وجود داشت که سمت چپ این تابلو عکس امام خمینی(ره) و رهبر و در سمت راست هم شعار ملی سال ۱۳۹۴ (همدلی و همزبانی، دولت و ملت) نوشته شده بود در دو طرف ورودی دو پرچم ایران نصب بود. از روبرو که به صورت کلی به ساختمان نگاه میکردم در دو طرف در

ورودی ۱۲ پنجره وجود داشت که ۶ تا از آنها برای طبقه بالا و ۶ تای دیگر برای اتاقهای طبقه پایین بود. که هر دو پنجره متعلق به یک کلاس یا اتاق بود. در سمت راست جلوی ساختمان یک سکو که از سمت چپ و راستش به طور قرینه ۳ پله ۲۰ سانتی وجود داشت قرار گرفته بود که اطراف آن نرده هایی کشیده شده بود و ۳ میله روی آن وجود داشت که سه پرچم روی آن ها نصب شده بود و یکی از آنها که پرچم ایران بود بالاتر از بقیه قرار داشت و دوی سبز و دیگری پرچی به رنگ صورتی بود.



این سکو برای اجرای مراسم صبحگاه در نظر گرفته شده بود و بلندگو هم روی دیوار انتهایی سمت راست ساختمان نصب شده بود. ورودی ساختمان باتوجه به پنجره ها که به طور قرینه در دو طرف آن قرار گرفته بودند وسط ساختمان محسوب میشد. خواستم وارد ساختمان شوم دو پله بالا رفتم در های ورودی با همان ویژگی هایی که پیش از این بیان کردم پیش رویم بود. دو پنجره ی دیگر هم روی در های ورودی وجود داشت که گویا برای کتابخانه بود. روی دیوار سمت چپ ورودی نقاشی هایی از گل لاله و معلم شهید صابریان رنجبر کشیده شده بود و روی دیوار سمت راست آن عکسی از یک دختر بچه چادری بود و دورتا دور در های ورودی هم گل لاله کشیده شده بود. بالای در ورودی سمت راست یک میله ی آهنی به شکل رحل نصب بود که قرآن مجید روی آن قرار داشت. از در سمت راست که داخل شدم یک راهروی کوچک به ابعاد ۲*۲ بود که سمت چپ آن یادمان شهدا در باره ی دفاع مقدس بود که شامل کلاه جنگی، چفیه، پلاک و.. بود. در واقع فاصله ی بین دو در ورودی با دیوار چوبی پر شده بود. سمت راست هم صندوق ارتباط با مدیر قرار گرفته بود، برای اینکه ورودی دوم را هم ببینم برگشتم و از ورودی سمت چپ داخل شدم. دیدم که همه چیز در اینجا هم شبیه به همهن در ورودی اول بود با این تفاوت که کمد شیشه ای که آن طرف بود یاد بود شهدا بود ولی کمد این طرف حاوی کاردستی های دانش آموزان بود. از راهروی ۲*۲ که گذشتم سمت چپ یک تلفن کارتی روی دیوار نصب شده بود و سمت راست آینه ای ۱/۵*۲ وجود

داشت یک قدم که جلوتر از سمت راست و چپ به طول سالن اضافه میشد که من در اینجا به آنها سالن سمت راست و سالن سمت چپ میگویم . به سمت سالن سمت راست رفتم در ابتدا با دفتر مدیر روبرو شدم . دو سر در صورتی رنگ داشت که یکی بالاتر از دیگری بود و روی آنها به ترتیب نوشته شده بود (مدیر) و (آموزگاران).



داخل شدم. اتاقی حدودا 6×6 متر بود. از این سمتی که من وارد میشدم در دفتر در فاصله 50 سانتی متری گوشه سمت راست من قرار داشت که در این فاصله 50 سانتی یک صندوق فلزی قفل شده قرار داشت که مشخص نشده بود که درون آن چه چیز هایی قرار دارد. و زیر آن صندوق سفید یک یخچال کوچک سفید 1×0.5 متر قرار داشت. دیوار سمت راستی کاغذ دیواری شده بود مابقی دیوار ها سفید رنگ بودند. در کنار یخچال یک چوب لباسی ایستاده قرار داشت و از کنار چوب لباسی به بعد 8 صندلی چرم قرار گرفته بود. و روبروی صندلی چهارم یک میز عسلی گذاشته شده بود در روبرو و گوشه سمت راست کنار صندلی هشتم یک گلدان با گل های ارغوانی و یک گلدان گل رز بود. یک دوربین مخفی بالای گلدان ها قرار داشت. در روبرو دو پنجره 1.5×1.5 متر با فاصله 1.5 متر از هم قرار داشت. روی پنجره سمت راست سه گلدان با گل های سبز رنگ قرار داشت. و زیر پنجره ها هم دو شופاژ قرار داشت. در فاصله 1.5 متری بین دو پنجره قفسه چوبی 1.5×1.5 متری در فاصله 1.5 متری از زمین قرار داشت. به 5 ردیف و 3 ستون تقسیم شده بود. که ستون وسطی باریکتر از دو ستون دیگر بود. در ردیف اول زونکن هایی گذاشته شده بود که شامل: اسناد ملی، بایگانی، مجلات رشد، دوره های ضمن خدمت، ارزشیابی همکاران. در ستون وسط ردیف اول هم یک رحل قران گذاشته شده بود. در ردیف دوم در دو ستون کناری 3 ظرف سفالی گذاشته شده بود. که هر شش تا هم سفالی رنگ بودند. در ردیف سوم هم دو ستون کناری در های شیشه ای داشتند و

شامل ۵ زونکن به شرح زیر است: شورای مدرسه، توانمند سازی مدارس، طرح درس همکاران، تربیت بدنی، شورای معلمان، نمونه بروشور همکاران، سرویس ایاب ذهاب، کمیته دانش آموزان هدف، گروه‌های آموزشی و انجمن اولیا و مربیان. در قسمت وسط ردیف سوم یک بشقاب سفالی فیروزه ای رنگ تزئینی قرار داشت. در ردیف چهارم در سمت راست عکسی از رهبر و یک آئینه بود و در سمت چپ هم یک کاپ ایثار قرار داشت. در ردیف پنجم سمت راست و چپ در های شیشه ای داشت و درون آنها زونکن های؛ پروژه ی مهر، کمیته ی کیفی - توصیفی، کمیته کیفیت بخشی به آموزش، در محضر قران، کمیته ارتقای قران، کمیته خلاقیت، کمیته حلقه صالحین دانش آموزی، حلقه صالحین همکاران و کمیته کرامت، قرار داشت. در قسمت وسط هم قابی از ویژگی های مدرسه برتر بود. هر دو پنجره پرده های کرکره ای قهوه ای رنگ داشتند. در کنار شوفازی که زیر پنجره سمت چپ قرار داشت، یک میز چوبی ۱*۱ متر بود که روی آن یک دستگاه فکس و یک گلدان سفید رنگ بود. در گوشه سمت چپ کنار میز هم گلدان بزرگی از گل فیل گوش بود که گلبرگهای آن تا سقف هم رسیده بود. در فاصله ی نیم متری از آن میز چوبی میز مدیر قرار گرفته بود که ابعاد آن حدود ۱*۱*۴ بود و عرض آن به یک میز مربعی چسبیده بود. روی میز مدیر یک جعبه دستمال کاغذی و یک قلمدان و یک قند دان وجود داشت روبروی میز مدیر هم میز U شکل به طول ۳ متر وجود داشت که که دو شاخه ی آن به میز مدیر مماس بود و دور آن دو صندلی قرار گرفته بود. روی دیوار پشت میز مدیر سه قفسه چوبی مربعی از بزرگ به کوچک آویزان بود که در قفسه کوچک یک گلدان قرمز رنگ سفالی و در قفسه متوسط قاب عکسی از شهید ستار ابراهیمی و در قفسه بزرگتر هم عکس امام (ره) و مقام معظم رهبری وجود داشت. در کنار این قفسه ها یک تخته وایت برد ۷۰*۵۰ سانتی متری و عکس دیگری از رهبر قرار گرفته بود. ۴ صندلی قهوه ای چرمی دیگر هم در این سمت وجود داشت. در کنار این صندلی ها و گوشه سمت چپ کنار من یک گاو صندوق به ابعاد ۵۰*۲۰ سانتی متر و یک لپ تاپ که تصاویری که دوربین ها ضبط میکردند را نشان میداد، قرار داشت. بالای آنها گلدانی با بند از سقف آویزان شده بود. در سمت چپ من هم ۷ صندلی چرمی قهوه ای قرار داشت. روی دیوار هم دو برد به ابعاد ۶۰*۱۰۰ سانتی متر بنفش بود که در برد سمت راست نمودار پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و روی دیگری اسامی دانش آموزان برتر علمی و آدرس سایت مدرسه و.. قرار گرفته بود. یک آئینه ۲۰*۲۵ سانتی هم کنار برد ها به دیوار متصل بود. از نظر نور و روشنایی هم این را بگویم که دفتر مدیر ۱۲ لامپ رشته ای داشت. کفپوش آن سنگ کرمی و دیوار های آن بجز دیوار سمت راست که کاغذ دیواری بنفش رنگ بود بقیه کرم بودند. از دفتر بیرون آمدم به طرف راهرو حرکت کردم. بعد از اتاق مدیر و آموزگاران

تقریباً ۷ متر آن طرف تر اتاق معاون آموزشی و بهداشت بود. کنار اتاق یک شویز بود. اجازه گرفتم و وارد اتاق شدم.



اتاق معاون آموزشی و بهداشت یک درکرم رنگ به طول نود و ارتفاع دو بیست سانتی متر داشت که بالای در روی یک تابلوی صورتی ب ابعاد بیست در ده سانتی متر نوشته شده بود معاون آموزشی.

داخل اتاق سمت چپ در یک کمد چوبی دودریک متر به رنگ قهوه ای تیره با درب شیشه ای که سه طبقه داشت و کمد وسایل بهداشت بود، قرار داشت.

طبقه اول کمد شامل وسایلی چون سرم، مولاژ، عینک، طبقه دوم؛ ظرف فلزی و وسایل پانسمان، قیچی، دارو، بتادین، الکل و سایر وسایل بهداشتی و طبقه سوم؛ کتاب، ظرف، نبات، دستمال کاغذی، سه زونکن و پنبه بود.

کنار کمد در ارتفاع یک و نیم متری از زمین یک آینه ی سی در چهل سانتی متر با قاب سفید نصب بود. بعد از این آینه هم میز معاون آموزشی که چوبی و به رنگ قهوه ای سوخته و ابعاد صد و بیست در هفتاد سانتی متر قرار گرفته بود. صندلی معاون هم چرخدار بوده و بالای صندلی روی دیوار عکسی از امام خمینی و رهبری زده شده بود.

با فاصله بیست سانتی متری میز دیگر به همان شکل قبلی قرار گرفته بود که تعدادی پوشه رنگی روی آن قرار داشت و صندلی چرخدارش هم پشت میز قرار داشت. بین دو صندلی چرخدار یک میز عسلی چوبی سی در چهل سانتی متر قرار گرفته بود که روی آن وسایلی چون تلفن، پانچ و دستمال کاغذی قرار داشت.

بعداز میز معاون آموزشی، یک میز کامپیوترچوبی صددرهفتاد سانتی متر با دوکشوکوچک در پایین آن قرار داشت. روی میز یک کامپیوتر و یک پرینتر قرار گرفته و یک صندلی نیز جلوی میز وجود داشت. بین میز دیوار یک کمد اهنی طوسی رنگ با سه کشو قرار گرفته و یک پنجره هم کنار آن بود که روبه روی در ورودی اتاق بود. ابعاد پنجره صد و هفتاد در صد و هفتاد سانتی متر با پرده سفید که گل های کرمی داشت. زیر پنجره هم یک شومیز قرار گرفته بود. سمت راست پنجره و روبه روی در یک میز به همان شکل قبلی وجود داشت که میز مربی بهداشت بود. جلوی میز چهار صندلی فلزی قهوه ای چیده شده بود. بالای صندلی ها روی دیوار دو تابلو نصب بود که روی آنها پیام های بهداشتی در مورد دیابت نوشته شده بود. کنار صندلی ها یک تخت دو یست در هفتاد سانتی متر با ملحفه ی سفید رنگ، یک پتوی سبز و بالش نارنجی روی آن قرار داشت.

کنار تخت یک یخچال صددرهفتاد سانتی متر، و کنار یخچال نیز یک کمد کرمی رنگ به اندازه هفتاد در صد و پنجاه سانتی متر که در قسمت شیشه ای بالای آن میکروفرن قرار گرفته و قسمت پایین کمد که دارای دودر چوبی بود. در سمت راست شامل فرم انجمن اولیا و مربیان، فرم سرویس، فرم شانزده اموال، فرم تفاهم نامه و سمت چپ نیز دارای وسایلی چون زونکن های تفاهم نامه بود.

جلوی کمد، سمت راست یک تابلو سنجش بینایی به ابعاد پنجاه در سی سانتی متری با فاصله ی یک متری از زمین نصب بود و در کنار آن یک متر اندازه گیری قد وجود داشت. بالای تابلو سنجش بینایی یک ساعت مشکی دایره ای شکل قرار داشت.

کف اتاق پارکت و رنگ دیوارها به رنگ استخوانی و متراژ کل اتاق هم شش و نیم در چهار و نیم متر بود.

از اتاق معاون آموزشی خارج شدم ۶ قدم بعد به اتاق معاون اجرایی رسیدم.



اتاق معاون اجرایی علاوه بر یک در چوبی یک در میله ای آهنی نیز داشت. از در کرم رنگ با چارچوب فلزی به رنگ صورتی وارد اتاق شدم. اتاق به شکل مستطیل بود که در ورودی در ضلع عرضی آن قرار داشت. به همین ضلع نگاه کردم سمت راست در تابلو امام و رهبر روی دیوار نصب شده بود و کنار تابلو نیز یک ساعت روی دیوار وجود داشت. پایین ساعت یک تخت وایت برد به اندازه $۷۰*۷۰$ سانتی متری نصب شده بود. کنار تخته آینه $۴۰*۳۰$ سانتی متری روی دیوار بود. برگشتم و به سمت راست خود نگاه کردم سه کمد قهوه ای چوبی که اندازه ی هر کدام $۱,۵*۲$ متر بود کنار یکدیگر قرار داشتند. هر کمد دو در بالا، دو در وسط و دو کشو پایین داشت. کنار همین کمدها سه کمد قهوه ای دیگر که به دیوار نصب شده بودند وجود داشت. اندازه هر کمد $۱,۵*۱,۵$ متر بود که این کمدها درهای شیشه ای داشتند که داخل آن ها پرورنده های آموزشی قرار داشت. پایین کمدها میزهای چوبی قهوه ای رنگ با پایه های فلزی به اندازه $۱,۵*۱$ متر قرار داشت که روی آن ها دستگاه پرینتر و لپ تاپ و گوشی تلفن و کامپیوتر قرار داشت.

آن طرف میزها یک کمد چوبی قهوه ای رنگ دیگر به ابعاد $۱*۱$ روی زمین گذاشته بودند که شامل سه کشو بود. روی آن یک دستگاه چاپگر وجود داشت و یک کمد $۱,۵*۳$ متری دیگر کنار این کمد بود.

ته اتاق یک پنجره ی فلزی کرم رنگ به ابعاد $۱,۵*۱,۵$ متری رو به حیاط وجود داشت. روی تاقچه ی پنجره یک گلدان سفید رنگ با گل های طبیعی گذاشته بودند. پایین پنجره یک شوفر بود. از پنجره پرده ی سفید رنگ نخی آویخته شده بود.

ضلع سمت چپ اتاق یک کمد فلزی طوسی به اندازه $۱,۵$ متر در ۳۰ سانتیمتر وجود داشت. کنار کمد یک یخچال کوچک ۱ متری روی زمین گذاشته بودند. همین سمت دو میز قهوه ای وجود داشت که روی آن ها لپ تاپ و پرینتر به چشم می خورد. پشت هر میز یک صندلی چرخ دار بود. روی دیوار تابلوی $۸۰*۴۰$ سانتیمتری "و ان یکاد" نصب شده بود.

کف پوش اتاق سرامیک قهوه ای رنگ بود سقف و دیوارها نیز به رنگ سفید بود. به سقف اتاق که نگاه کردم ۴ لامپ دیدم. خواستم از اتاق خارج شوم به طرف در رفتم روی در یک رخت آویز دیدم که از در آویزان شده بود. از اتاق خارج شدم و به راهرو نگاه کردم. کنار اتاق معاون اجرایی یک کلاس وجود داشت به تابلو کلاس نگاه کردم و کلاس دوم با نام معلم آن خواندم. تقریباً سه متر بعد از کلاس دوم سرویس بهداشتی بود. دیگر به ته راهرو رسیده بودم ته راهرو آبدارخانه وجود داشت. بین

سرویس بهداشتی و آبدارخانه یک راهرو کوچک که ورودی به اندازه عرض یک در داشت. در سرویس بهداشتی به این راهرو باز میشد و انتهای راهرو یک در خروجی به حیاط مدرسه داشت.

سمت چپ راهرو ۳ کلاس و یک موتورخانه بعد از اولین کلاس وجود داشت کلاس به عبارتی در این سمت راهرو ابتدا یک کلاس بعد موتورخانه و سه کلاس وجود داشت. کنار در ورودی هر کلاس دو تابلو روی دیوار زیر هم نصب شده بود که روی تابلوی بالایی نام پایه کلاس و نام معلم کلاس نوشته شده بود و روی تابلوی پایینی نام اسامی بچه های کلاس با یک عکس سه در چهار چسبانده بودند. بعد از نگاه کردن به این سمت به طرف سالن سمت چپ راه افتادم. و در همان جلودی در ورودی ایستادم. به طرف سالن برگشتم و از سمت راست برانداز کردم همان سمت طرف دیوار یک شופاژ بود روی شופاژ یک صندوق صدقه گذاشته بودند. روی دیوار سمت ورودی یک کپسول آتشفشانی نصب کرده بودند. بالای شופاژ عکس رهبر به اندازه ۷۰×۴۰ سانتی متر نصب کرده بودند کنار شופاژ یک آینه به ابعاد $۲ \times ۲ \times ۵$ متر نصب شده بود. سمت چپ آینه هم ردیف با عکس رهبر عکس امام خمینی با همان اندازه نصب کرده بودند. بعد از آن راهرو بود.

روبروی ورودی طرف راست پله های رنگارنگ به رنگ های سبز، زرد، آبی، نارنجی که متصل به طبقه ی بالا بود. کنار پله ها یک اتاقک چوبی گرم رنگ با پنجره ی قهوه ای که اتاق مشاور بود وجود داشت. کنار همین اتاقک سمت چپ، استگاه سبز درست کرده بودند که دو طرف آن روی زمین گل مصنوعی گذاشته بودند. وارد ایستگاه سبز شدم سمت راست ایستگاه دو آبسرد کن دوشیره دیدم که روی یکی از آن ها گل طبیعی گذاشته بودند چشمم به برگه هایی که روی آن ها چسبانده بودند افتاد نزدیک شدم و برگه را خواندم "اهدایی از طرف اولیای یکی از دانش آموزان". کنار آبسردکن ها یک کمد فلزی $۱/۵ \times ۲/۵$ متری فلزی توسی رنگ مخصوص وسایل ورزشی وجود داشت. به سمت چپ ایستگاه نگاه کردم یک شופاژ و کنار شופاژ یک میز که از زمین $۵/۰$ متر فاصله داشت گذاشته بودند که روی آن ۷ گلدان بود. بالای این گلدان ها روی دیوار ۵ سطل سبز رنگ که یک سطل مخصوص ظروف شیشه ای، یک سطل مخصوص بطری و درب های پلاستیکی، یک سطل زباله های خشک و بازیافت کاغذ و سطل دیگر زباله های متفرقه بود. تقریباً به ارتفاع دو متر از زمین دو گلدان صورتی و بنفش به فاصله $۱/۵$ متر از یکدیگر روی دیوار وصل کرده بودند. داخل این دو گلدتن گل کاشته بودند که بین این دو یک مقوا که روی آن "ایستگاه سبز" نوشته شده بود چسبانده بودند. روبرو، ته ایستگاه یک در به حیاط داشت که قفل شده بود.

به طرف سالن برگشتم همان ضلع کنار ایستگاه سبز را نگاه کردم. یک آینه درست مانند آینه ضلع روبرو به دیوار چسبانده بودند. کنار آینه وصیت نامه ی شهید صابریان رنجبر را در قالب یک تابلو ۵/۱×۵/۱متری به دیوار نصب کرده بودند. دو میز پینگ پونگ نیز همانجا جلوی آینه روی زمین کنار هم گذاشته بودند. بعد از آن یک راهرو به سمت چپ سالن بود. در فاصله ی بین راهرو و ورودی سالن دیوار به پهنای نیم متر وجود داشت که در آنجا یک باجه تلفن وصل کرده بودند. در مجموع در سالن سمت چپ ۶ کلاس قرار داشت سه کلاس در ضلع غربی و سه کلاس در ضلع شرقی سالن ب.و و در انتهای سالن هم دفتر معاون پرورشی بود. در اتاق تالارتفاع یک متری از سطح زمین المینیومی وبقیه ان شیشه ای مات بود.

درب ورودی در سمت راست واقع شده و اندازه ان دو متر در هفتاد سانتیمتر بوده وهمانطورکه گفته شد تالارتفاع یک متری آلومینیومی وبقیه هم شیشه مات بود.داخل اتاق شدم به جز دیواری که درب ورودی در ان بود بقیه ی دیوارها کرم رنگ بودند. اتاق دارای مساحت دوازده متر که ابعاد ان سه در چهار متر بود.روی دیوار روبروی درب ورودی یک پنجره به ابعاد یکو نیم در یکو نیم با پرده کرکره ای کرم رنگ قرار داشت.

روی طاقچه این پنجره در سمت چپ تابلویی به ابعاد سی در چهل سانتی متر ،وسط تابلویی سی در ده سانتی متر وتندیس یا سیدالشهدا در سمت راست ان قرار داده شده بود.

در زیر پنجره شوفازی همراه با محافظ ان واقع بود.یک میز در موازات دیوار سمت راست با صندلی چرخ دار پشت ان ویک میز دیگر به موازات دیوار روبرو به درب همراه با صندلی چرخدار پشت ان قرار داشتند که ابعاد هر دو میز دومتر و هفتاد سانتی متر و کرم رنگ اهنی بودند.

ساعت دایره ای با قاب قهوه ای روی دیوار سمت راست در قسمت وسط انزده شده بود.در گوشه سمت راست یخچالی سفید رنگ به ابعاد یکو نیم متر در یک متر واقع شده بود. تخته وایت بردی به ابعاد چهل در شصت سانتی متر،که در ارتفاع یکو نیم متری از زمین قرار گرفته بود روی دیوار سمت راست و نزدیکی میز نصب شده بود.

بر روی میزی که به موازات دیوار سمت راست محسوب میشد سیستم و پوشه ای زرد رنگ وروی میز دیگر تلفن وتقویم و چندین پوشه ودستمال کاغذی قرار گرفته بود.

به موازات دیوار سمت چپ پنج کمد واقع شده بود که در گوشه سمت چپ فضا کمداهنی به طول نیم متر و ارتفاع یک و نیم متر که چهار طبقه داشته و سپس کمد قهوه ای رنگ به ابعاد یک و نیم در یک متر قرار داده شده بود.

پس از این دو کمد نیز سه کمداهنی هر یک به ابعاد دو در یک متر قرار داشت. آخرین کمد که چسبیده به دیوار بود با روکشی به رنگ قهوه ای پوشانده شده بود. در سمت چپ کنار درب یک چوب لباسی ایستاده و سطل زباله پلاستیکی سفید رنگی در پایین آن قرار داشت.

به دلیل اینکه یکی از دیوارها شیشه ای بوده و یک پنجره هم داشت نور فضا و جایابی هوا کاملا مناسب بود. پس از بررسی دقیق اتاق معاون پرورشی به سمت پله ها رفتیم تا به طبقه بالا برویم. یک تابلو ای دی به اندازه $۱,۵ * ۲,۵$ متری بالای پله ها دیدیم از پله ها بالا رفتیم پله ها موکت و رنگ آمیزی شده بود. ابتدا از ۱۳ پله که ارتفاع هر پله ۱۵ سانتی متر و عرض آن ۲۰ سانتی متر بود بالا رفتیم. پله ها نرده های نارنجی و زرد داشتند. به پاگرد رسیدیم نگاهی به پاگردی انداختیم تقریباً $۲,۵ * ۴$ متر بود سمت راست آن یک بنر درباره ی حجاب نصب شده بود. وسط یک پنجره به ابعاد $۱,۵ * ۱,۵$ متری وجود داشت که از آن پرده ی نخی کرم رنگ آویزان شده بود و سمت چپ پنجره یک تابلو $۵۰ * ۷۰$ سانتی متری که معرف مراجع تقلید بود روی دیوار نصب شده بود. ۷ پله دیگر بالا رفتیم تا به سالن طبقه ی دوم رسیدیم.

بعد از بالا آمدن از پله ها دقیقاً روبروی پله ها در طرف مقابل، کتابخانه بانمای آجری که شیشه های رنگی به شکل کتاب داشت، به چشم میخورد



درب کتابخانه چوبی و دارای طول یک و ارتفاع دو و نیم متر بود. در سمت چپ کنار درب یک جاکفشی آهنی سفید رنگ قرار گرفته و در سمت کنار این جاکفشی یک تابلو اعلانات چوبی مخصوص کتابخانه به ارتفاع دو متر و طول هشتاد سانتی متر به صورت مورب روی زمین قرار داشت که با گلهایی تزئین شده بود. یک تابلو اعلانات دیگر هم در سمت راست بعد از نمای آجری و شیشه های رنگی کتابخانه

قرار داشت که روی آن مطالبی درباره کتاب زده شده بود. بعد از آن هم یک تابلو اعلانات متحرک به رنگ آبی با پایه های آهنی قرار داشت که روی آن زندگی نامه و وصیتهای شهدا نوشته شده بود. در بالای این تابلو اعلانات یک بنر به ابعاد یک و نیم متر به رنگهای سفید و سبز نصب بود که صلوات خاصه امام رضاروی آن نوشته شده بود. وارد کتابخانه شدم. در روبرویم دو پنجره $1/5 * 1/5$ متر با فاصله $1/5$ متری از هم قرار داشت. و زیر هر کدام از آنها یک رادیاتور بود. در سمت راستم ۵ قفسه کتاب چوبی شامل کتابهای داستانی، ۵ در سمت چپ هم ۵ قفسه دیگر به همان شکل شامل کتابهای علمی مذهبی داستانی و متفرقه. موضوع کتابهای هر قفسه بالای آن روی طرح چوبی از کتاب نوشته شده بود. پشت یکی از کمد های سمت چپ، همان قفسه وسطی به شکل مستطیلی شکل بریده شده بود که سیم های برق از آنجا دیده میشد. ۴ میز مطالعه هر کدام با دو صندلی هر چوبی قهوه ای رنگ تقریباً در وسط کتابخانه قرار داده شده بود. در زیر پنجره سمت راستی میز و صندلی مسنول کتابخانه قرار داشت. میزی فلزی با صندلی چوبی قهوه ای تیره که ابعاد آن حدوداً $1/5 * 1/5$ با رویه شیشه ای و ۴ کشو بود. یک جاروبرقی و تلفن یک سطل زباله هم در داخل کتابخانه وجود داشت.

این سالن به طور کلی دو راهرو در دو طرف چپ و راست داشت که کاملاً روبروی هم نبودند. وارد راهروی سمت چپ که شدم در طرف راست این راهرو ابتدا کلاس پنجم یک، که درب چوبی کرم رنگ به ارتفاع دوونیم و طول یک متر که نیم متر بالای آن شیشه ای بود، قرار گرفته بود. بعد از این کلاس هم نمازخانه قرار داشت که روی دیوار بین این دو، یک تابلو اعلانات سبز رنگ با قاب چوبی قهوه ای به ابعاد دو در یک متر روی دیوار نصب بود و بعد هم چهار جاکفشی فلزی به ابعاد یک متر و سفید رنگ که هر کدام سه طبقه داشت، روی زمین قرار گرفته بودند که بالای آخرین جاکفشی که درست کنار درب نمازخانه بود یک نقاشی از مسجد همراه با برنامه هفتگی نماز جماعت کلاس ها روی دیوار زده شده بود. بعد از این نقاشی، درب نمازخانه که همان کرم رنگ و چوبی مثل درب کلاسها بوده و دارای ارتفاع دوونیم و طول دو متر بود، قرار گرفته بود. بعد از درب نمازخانه هم دو جاکفشی دیگر به همان شکل جاکفشی های قبلی روی زمین قرار گرفته بود. به نمازخانه رفتم درب ورودی نمازخانه $1,5 * 2,5$ متر بود. فضای نمازخانه تقریباً $14 * 6$ متر بود. در ورودی به اندازه نیم متر از گوشه راست فاصله داشت که در این فاصله یک جامه‌ری فلزی سبز رنگ به ابعاد $40 * 50$ سانتی متر روی دیوار نصب شده بود. یک میز سبز رنگ به ابعاد $1 * 0,5$ متر نیز برای مکبر روبروی جامه‌ری گذاشته بودند. دیوار سمت راست ورودی را با اسامی ایامه معصومین نقاشی کرده بودند. روی دیوار روبروی ورودی ۴ پنجره $1,5 * 1,5$ متری وجود داشت که پرده های کرم رنگ به آن ها آویخته

بودند و زیر این پرده ها یک پرده ی سفید رنگ نازک تر قرار داشت و زیر هر پنجره یک شویژ بود. سمت چپ ورودی ۴ متر آن طرف تر یک کمد فلزی کرم رنگ به اندازه ی ۱*۴ متری قرار داشت که ۳ قسمت بود قسمت بالا و وسط آن که هر کدام ۸۰ سانتی متر از ارتفاع کمد را شامل شده و شیشه هم داشتند. قسمت پایین ۴۰ سانتی متر از ارتفاع را شامل می شد و در فلزی داشت. داخل کمد طبقه بالا و وسط چند جلد قرآن گذاشته بودند. روی همین دیوار تصاویری از دختری در حال نماز، دختری در حال دعا کشیده بودند دیوار روبروی قبله نیز از طبیعت نقاشی شده بود همین سمت صندلی های درهم را جمع کرده بود کف نمازخانه فر سجاده ای سبز رنگ بود.



از نماز خانه بیرون امدم .به انتهای سالن که رسیدم کلاس پنجم دوقرار داشت که درب آن در طرف چپ و یک چوب لباسی آهنی به طول دوونیم وار ارتفاع یک ونیم متر در طرف راست قرار گرفته بود که لباس دانش آموزان کلاس پنجم دو از آن آویزان بود.درب همه کلاسها یکی بودونیم متر بالای آنهاهم شیشه ای.در طرف دیگر سالن از انتها که شروع کردم برای بازگشت،ابتدا اتاق سایت و آزمایشگاه که روی درب آن باگلهایی تزیین شده بود،قرار گرفته و سپس کلاس دوم یک وبعدهم کلاس پنجم سه قرار گرفته بودند. کنجکاو شدم تا بدانم درون آزمایشگاه چه چیز هایی است و داخل شدم.. توصیف فضای فیزیکی آزمایشگاه مدرسه

امروز تصمیم گرفتم از آزمایشگاه مدرسه دیدن کنم . آزمایشگاه در طبقه دوم، در سالن سمت چپ و روبروی نمازخانه قرار داشت ابتدا سردر آنرا دیدم دو سردر صورتی رنگ که روی یکی «سایت» و روی دیگری «آزمایشگاه» درج شده بود.



روی در چوبی کرم رنگ آن که حدودا $1 \times 2/5$ متر بود برگه ی a4 چسبانده شده بود که روی آن نوشته بود «خوش آمدید» و زیر آن برگه عکس برجسته پروانه و چند گل لاله قرار داشت.

وقتی در را گشودم با آزمایشگاهی به ابعاد 7×10 متر روبرو شدم، در سمت راستم یک روشویی و بالای آن آینه ای تقریبا 15×20 سانتی متری و یک مایع دست شویی و یک جا حوله ای در سمت راست و چپش قرار داشت و کنار آن هم روی زمین یه سطل زباله بود که همه اینها سفید رنگ بودند. در سمت چپم یک وایت برد 30×50 سانتی که روی آن یک تخته پاک کن آهنربایی و یک ماژیک آبی قرار داشت دیدم، در روبرویم دو پنجره به ابعاد $1/5 \times 1/5$ متری کرم رنگ با پرده های نارنجی در فاصله ۲ متری از هم قرار داشت در کنار پنجره ی سمت چپ میز متصدی آزمایشگاه قرار داشت، میزی فلزی، طوسی رنگ، حدودا $1/5 \times 1/5$ با ارتفاع ۱ متر و روی آن شیشه قرار گرفته بود و روی میز هم دو لپ تاب و یک پرینتر و یک مانیتور بود و کیس هم روی طاقچه پنجره قرار گرفته بود در کنار آن هم یک دستگاه تلفن وجود داشت، میز فلزی دارای دو کشو در سمت راست و یک کمد در سمت چپ بود و یک صندلی چرخدار قهوه ای پشت میز بود در کنار میز و روی شوفاز چسبیده به دیوار یک دستگاه مودم و یک محافظ بود که دو شاخه وسایل روی میز به آن متصل بود، در پشت صندلی چرخدار یک یخچال کوچک $1 \times 0/5$ متر و کنار یخچال دو صندلی چوبی قهوه ای قرار داشت.

در زیر دو پنجره دیگر دو میز چوبی با پایه های فلزی به ابعاد $2 \times 0/5$ و ارتفاع ۱ متر بود که روی یکی چهار و روی دیگری سه لپ تاب قرار داشت. روبروی میزها یعنی کنار روشویی هشت پایه فلزی در کنار هم تا انتهای سالن قرار داشت که نگهدارنده ی نقشه های جغرافیایی و لوحه های آموزش قرآن و تصاویر کمک آموزشی برای درس فارسی دیده میشد؛ ما بین نقشه ها و لوحه ها، یک

کمد فلزی ۵ طبقه بود که طبقه اول و دوم از بالا با در شیشه ای، طبقه سوم و چهارم بدون در، و طبقه پنجم با در فلزی پوشیده شده بود، در طبقه اول چند اسپیکر، در طبقه دوم دو بسته برگه a4 و چند صفحه کلید بلا استفاده، در طبقه سوم سی دی ها و کتابهای کمک آموزشی و در طبقه چهارم هم تلفن و یک جعبه بیسکویت و شکلات بود.

در دیواری ک پشت نقشه ها بود ۸ پوستر که نشان دهنده ی قسمت های مختلف بدن انسان بود آویزان شده بود. در انتهای آزمایشگاه ۵ کمد چوبی تقریباً $1 \times \frac{1}{5}$ بود که هر کدام دو در شیشه ای در بالا که شامل سه طبقه بود و دو در چوبی دو طبقه ای را شامل میشدند، کمدی که کنار پنجره بود به جای دو در چوبی سه کشو چوبی داشت. در کمد ها وسایلی اعم از : کره های جغرافیایی، ترازو، ماکت بدن انسان و دندان و گوش، اشکال ریاضی، گونیا و نقاله بزرگ، چند گلدان قهوا ای کوچک و چند بیلچه، وسایل آزمایشگاهی؛ بشر، ارلن، بالن و...، مواد آزمایشگاهی و چند شیشه الکل که در آنها مار قرار داشت دیده میشد.

در وسط سالن میز چوبی قهوه ای با پایه های فلزی بزرگی به ابعاد $2 \times 4 \times 1$ بود که آن هم از کنار هم قرار گرفتن ۶ میز $1 \times 1 \times \frac{1}{5}$ درست شده بود، وجود داشت. روی میز دو گلدان سفید با گلهای نارنجی و بنفش به فاصله یک متری از هم وجود داشت و دور میز هم ۲۱ صندلی پلاستیکی نارنجی با پایه های فلزی قرار گرفته بود. این همه آن چیزی بود که من در آزمایشگاه دیدم....



پس از خروج از آزمایشگاه، به طرف سالن سمت چپ رفتم. در سالن سمت چپ ۷ کلاس بود سه کلاس در ضلع غربی، ۳ کلاس در ضلع شرقی و یک کلاس در انتهای سالن بود. کلاس من در ضلع غربی و آخرین کلاس بود ینی کنار همان کلاسی که در انتهای سالن بود قرار داشت. در زدم و وارد شدم. در کرم رنگ حدوداً 2×70 و داخل شدم. نگاهی کلی به کلاس انداختم روبروی ما دو پنجره $1 \times \frac{1}{5} \times \frac{1}{5}$ با فاصله $\frac{1}{5}$ متر از هم با پرده نارنجی قرار داشت که زیر آن دو شופاژ بود که شופاژها با رویه ای فلزی پوشیده شده بودند. دو ردیف میز و نیمکت که در هر ردیف ۶ میز و نیمکت بود

قرار داشت در سمت راست هم دو نیمکت دیگر که به دیوار چسبیده بود وجود داشت که یک نیمکت دیگر هم در سمت چپ به تنهایی قرار گرفته بود که در هنگام ورود من دو نفری که در آن نشسته بودند به میزهای دیگر منتقل شدند وقتی روی نیمکت انتهای سالن نشستم روبرویم تخته وایت برد $1*2$ که پشت آن تخته سیاه کمی بزرگتر هم قرار داشت دیده می شد. تخته وایت برد به صورت کشویی کنار میرفت تا هنگام نیاز از تخته سیاه استفاده شود. در سمت راست تخته جالباسی آهنی قرار داشت که بچه ها لباسهایشان را به آن آویزان کرده بودند. بالای آن کمد فلزی دو دره با در فلزی $50*70$ سانتی متری هم بود. و کنار چوب لباسی البته کمی پایینتر از آن - زیر چوب لباسی روی سکوی کلاس بود سکویی با ارتفاع 30 سانتی متر که طولش هم به طول تخته ها بود - کمد فلزی $1/5*2$ بود که به تعداد دانش آموزان در روی آن وجود داشت. کمی که از ساعت گذشته بود جایم را عوض کردم. کنار کمد فلزی نشستم در جای جدید که نشسته بودم میز معلم را به وضوح می دیدم میز فلزی با رومیزی کرم با دایره های قهوه ای روی آن و صندلی چوبی که روی آن خانم معلم نشسته بود. تخته وایت برد دیگری هم سمت چپ من قرار داشت که ابعاد آن حدود $1*1/5$ بود و معمولاً اگر ایام هفته روی آن نوشته میشد. در سمت چپ همین تخته پینی روی دیوار کناری در و بالای سطل زباله کمد دیواری دیگری وجود داشت با ابعاد $70*5/5$ کرم رنگ، دو دره و درهای شیشه ای که بلا استفاده هم بود و درون آن چیزی وجود نداشت. در سمت راست تخته یک برد و بین دو پنجره روبروی من هم یک برد دیگر وجود داشت. فاصله ی نیمکت ها تا تخته حدوداً سه متر بود و فاصله ی دو ردیفی که کنار هم بودند نیم متر بود و دو نیمکتی که جدا از نیمکت های دیگر رو به پنجره بودند 2 متر با آنها فاصله داشتند. دانش آموزانی که روی این دو نیمکت مینشستند البته بیشتر آن نیمکتی که به تخته نزدیکتر بود برای دیدن تخته مشکل داشتند چون باید کمی سر خود را خم میکردند تا تخته را میدیدند و اگر کسی در گوشه سمت راست تخته چیزی مینوشت از دید این دانش آموزان دیده نمیشد.

بیان مساله :

آیا یکسان بودن محل آزمایشگاه و سایت مشکلات و مخاطراتی را به همراه ندارد؟ و با توجه به کمبود فضا چه راه حل هایی پیشنهاد میشود؟

فصل سوم

گزارش سازمانی

روز ۲۹ آبان تصمیم گرفتم کمی درباره ی کارهای اداری و دفتری مدرسه صابریان تحقیق کنم. راه مصاحبه از کادر مدرسه را پیش گرفتم و ابتدا نزد مدیر مدرسه رفتم. از ابتدا هم راجع به مهری که اکثرًا در دست خانم مدیر بود کنجکاو بودم. از ایشان درباره ی مهر پرسیدم: مهر آموزشگاه فقط دست مدیر آموزشگاه است او فقط حق استفاده از آن را دارد اما چون مدرسه بزرگ است و تعداد دانش آموزان بسیار بالطبع کارهائیزگسترده و زیاد است به همین دلیل مدیر فردی رابه عنوان نماینده خود انتخاب کرده و اونیز حق استفاده از مهر آموزشگاه را دارد.

درباره ی امور حسابداری و مالی و چک هایی که میکشند هم افزودند: در امور حسابداری وقتی که برای خرید و تجهیز مدرسه نیاز به استفاده از دسته چک است ابتدا باید از اداره گرفته شود سپس تمام اسناد مانند سندفاکتور؛ مجوز اداره؛ فتوکپی چک کشیده شده؛ و رسید چک تحویل داده شده در پوشه ای بایگانی شود پوشه ای که روی آن شماره اولین سند همراه با تاریخ و آخرین سندی که در آن قرار دارد ثبت شود و با امضای مدیر روی هر پوشه در بایگانی قرار میگردد. و همه این اطلاعات و اسناد و هزینه ها در سامانه کشور ثبت میشود و اطلاعات در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار دارد که مثلاً این مدرسه چقدر موجودی دارد.. چه میزان خرج کرده است و....

ویک حسابی به نام نتخواه!! برای مدرسه وجود دارد که مدیر میتواند حداکثر مبلغ 500 هزار تومان را از آن برای خرید های مدرسه استفاده کند البته باید همراه سند باشد و ضمیمه پرونده شود. سپس همراه با دوستم دفاتر وجود در دفتر آموزشگاه را مورد بررسی قرار دادیم: این دفاتر نیز اطلاعات خوبی را در اختیار ما گذاشت..

(1) دفتر برنامه سالانه آموزش ابتدایی:

در این دفتر برنامه ریزی برای برنامه های که باید اجرا شود به صورت ریز و دقیق انجام شده است که برای تمام همکاران اجرایی است.

به طور مثال برنامه:

- بهسازی مدیریت آموزشگاهی
- توانمندسازی منابع انسانی
- ارتقای آموزش قرآنی
- برنامه های ابتکاری

.....

وقتی که هر یک از این برنامه انجام شده باید گزارشی از انجام این برنامه به همراه اعتبارات لازم و استفاده شده؛ معرفی مسئول پیگیری این برنامه و درصد تحقق اهداف برنامه در این دفتر ثبت شود.

درانتها این دفتر صفحه ای برای ثبت دیدگاه ها و نظرات مدیر تبعیه شده است که باید برای معاونت آموزشی اداره کل ارسال شود.

۲) دفتر برنامه سالانه

این دفتر مختص مدیراست و دران طرح برنامه سالیانه فعالیت ها نوشته شده بود که درخصوص هر برنامه باید اطلاعات ذیل تکمیل و ثبت میشد :

عنوان برنامه ؛ شاخص های مرتبط باین برنامه ؛ اهداف کمی و کیفی برنامه ؛ زمان اجرایی برنامه ؛ مراحل اجرای برنامه

که به طورمثال نمونه ای ازان به این شرح تکمیل شده است:

- عنوان برنامه: تجهیز وسایل آموزشی
- شاخص های مرتبط باین برنامه: پیش بینی و تامین منابع
- اهداف کمی: تجهیز نمودن آموزشگاه به وسایل آموزشی و زنگ هوشمند
- اهداف کیفی: استفاده از وسایل آموزشی تدریس و پی بردن به اهمیت ان و ثبت گزارش ان در دفتر از آموزشگاه
- زمان اجرای برنامه: اول مهرماه
- مراحل اجرای برنامه : پاکسازی کمد تهیه وسایل لیست ؛ دریافت لیست کمد وسایل همکاران ؛ تحویل وسایل شخصی هر اتاق مانند چسب قیچی و ...

۳) دفتر بازدید از دبستان

در این دفتر افرادی که به مدرسه می آیند شرح بازدید خود را دران دفتر ثبت و امضا میکنند

۴) دفتر امتیازات ایثارگری

این دفتر مختص مدارس شاهد است که دران تعداد و اسامی دانش آموزانی که فرزند شهید ؛ نوه شهید ؛ خواهرزاده یا برادرزاده شهید ؛ فرزند جانباز ان 5الی 24 درصد ؛ 25 تا 49 درصد ؛ 50 درصد ؛ فرزند آزاد ؛ و فرزند فرهنگیان دران ثبت شده بود و در ابتدا یک نمودار جهت بیان فراوانی این دانش آموزان رسم شده بود.

۵) دفتر انضباطی دوره اول و دوم

این دفتر نیز مختص این آموزشگاه بود که به خواست مدیر تهیه شده بود و دران اسامی همه دانش آموزان نوشته شده و جدول به انان اختصاص داده شده بود که دران جدول تعداد غیبت ها بی انضباطی ها تعهدات دانش آموز و دیگر مشکلات دانش آموز ثبت میشد..

(۶) دفتر متن کامل سند تحول بنیادین

این دفتر همان گونه که از نامش مشخص است متن کامل سند تحول است که به خواست و ابتکار مدیر آموزشگاه برای استفاده و آشنایی معلمان ایجاد شده بود. این دفتر نیز مختص این آموزشگاه بود.

(۷) دفتر حضور غیاب همکاران

در این دفتر همکاران روزانه حضور خود را با امضا خویش ثبت میکنند و در ابتدای دفتر نام و عکس همکاران قرار داشت.

(۸) دفتر اهداف کلی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران

تین دفتر همانگونه که مشخص است اهداف ا.پ.ج.ا.ا. را در ابعاد: اعتقادی، اخلاقی، علمی، آموزشی، فرهنگی هنری، اجتماعی، زیستی، سیاسی، اقتصادی تشریح کرده بود.

(۹) دفتر امور مالی

در ابتدای دفتر یک نمونه کار برگ گزارش برگزاری جلسات شورای متلی مدرسه قرار داده شده بود سپس در جدولی شرح کالا و خدمات، تعداد، مبلغ، و تاریخ آنها ذکر شده بود. به بیان کلی تر تمام هزینه های مالی مدرسه ثبت شده بود.

(۱۰) دفتر اموال

در این دفتر لیست اقلام موجود در مدرسه با ذکر ویژگی های مال، قیمت، رنگ، مدل، کارخانه سازنده، و کشور سازنده در آن ذکر شده بود به تعبیری ریز به ریز اقلام موجود و داریی مدرسه.

این لیست ها توسط مدیر مدرسه، امین اموال ناحیه یک و رییس آموزش و پرورش ناحیه یک به امضا و تایید رسیده بود.

(۱۱) دفتر پروژه مهر

در این دفتر عوامل اجرایی کل فعالیت هایشان که برای شروع آغاز سال تحصیلی انجام داده اند از تابستان تا ۱۵ مهر راثبت میکنند. که این دفتر شامل صورت جلسات، ابلاغ ها و... نیز بود.

(۱۲) دفتر تعالی مدیریت

این برنامه به تازگی در حال اجرا بود که اهداف آن تلاش برای ارتقا محیط ارتقا عملکرد همکاران و ارتقا همه جانبه مدرسه را در دستور کار داشت و دارای میثاق نامه بین دانش آموزان مدیر معلم ها، همکاران و اولیا است که همه با کمک یکدیگر مدرسه را از شرایط موجود ارتقا بخشیده و به حد تعالی برسانند.

علاوه بر همه اینها من که در پایه چهارم کارورز بودم طرخی در این پایه وجود داشت بنام طرح شهاب بود. به این صورت که معلم با شناسایی ذهن برتر برای بیشتر پیشرفت کردن او تلاش میکند

بوسیله دادن مساله های سختتر و بشتر از دانش آموزان عادی ی دادن مساله های سختتر و بیشتر از دانش آموزان عادی. پس از اتمام صحبت هایم با خانم مدیر تصمیم گرفتم تا کنار معاون ها هم برم .

مدرسه شهید صابریان رنجبر پنج معاون دارد یک معاون اجرایی و دو معاون آموزشی و دو معاون پرورشی و همچنین دارای یک مربی بهداشت و دو مربی پرورشی است . ابتدا نزد معاون اجرایی رفتم و از ایشان در باره وظایفشان و تعداد دانش آموزان و دفاتر موجود پرسیدم . ایشان گفتند : وظیفه معاون اجرایی حفظ و نگهداری و بررسی دفتر آمار و دفتر امتحانات و همکاری با دیگر معاونین در انجام وظایفشان است . دفتر آمار جزء اسناد مدرسه است . حفاظت و نگهداری از آنها مهم است و هر دانش آموزی که وارد مدرسه میشود اطلاعاتش در دفتر آمار ثبت میشود اطلاعات مندرج بر جلد دفتر امتحانات عبارت اند از : نام واحد آموزشی ، آموزشگاه ، نوع اداره و کد واحد آموزشی و سال تحصیلی . دفتر آمار وقتی اعتبار پیدا میکند که میر آموزشگاه امضا کند و سپس توسط اداره آموزش و پرورش پلمپ شود . اطلاعات دفتر امتحانات با دفتر آمار منطبق است . در دفتر امتحانات وقتی اطلاعات را وارد کردیم به ترتیب حروف الفبا مرتب کرده و پس از تایید نماینده ی آ.پ پلمپ میشود . به تعداد سالهایی که مدرسه تاسیس شده باید دفتر آمار و دفتر امتحانات موجود باشد . همه کارهایی که در مدرسه انجام میشود در دفتر آمار ثبت میشود . دفتر آمار باید سه امضا داشته باشد : مدیر ، معاون اجرایی (اگر معاون اجرایی نداشت امضای مدیر کفایت) ، اداره آ.پ . تعداد دانش آموزان این مدرسه ۵۶۶ نفر است و تقریباً به اعضای هر ۱۱۵ دانش آموز یا معاون وجود دارد . از خانم معاون تشکر کردم و به اتاق معاون آموزشی که کنار همین اتاق بود رفتم . ایشان نیز گفتند :

همه وظایفی که مدیر دارد معاون آموزشی هم دارد با این تفاوت که مدیر در قبال همه امور مدرسه مسئولیت دارد و معاون آموزشی کمک دست مدیر است . در تمام کارهای اجرایی ، مناسبتی ، انضباطی ، سایت و .. این معاون دخالت دارد . معاونین با یکدیگر تعامل دارند و هر برنامه ای در مدرسه انجام میگیرد با تعامل همه ی معاونین است و به طور کلی وظیفه آنها انجام کلیه امور در شرایط خاص است . قصد داشتم که به اتاق معاونین پرورشی بروم که در انتهای سالن بود . در زدم و داخل شدم و پس از سلام و احوال پرسی گفتن درخواستم ایشان گفتند :

معاون پرورشی هم مقداری از وظایف معاون آموزشی را دارد . صف بستن و اجرای مراسم صبحگاه ، تابستانه ، مناسبت های شادی و وفات ، مسابقات فرهنگی ، نماز ، بسیج دانش آموزی ، برگزاری اردوها که در پایه ابتدایی اردوها داخل شهری است ، بازدید از سینما ، نمایش ها و مسائل مربوط به فرهنگ بچه ها اعم از : حجاب و اخلاق و امور مربوط به کتاب و کتابخانه هم در حیطه وظایف معاون پرورشی است . برخی از فوق برنامه مانند کارهای هنری هم همینطور . ۹۹ درصد از مطالب روی بردهای مدرسه مربوط به امور پرورشی است . شورای مدرسه و دانش آموزی ، شورای امر به معروف و نهی از منکر ، ورزش و بهداشت و مشاوره هم زیر شاخه پرورشی است . این مدرسه دو معاون پرورشی و دو مربی پرورشی دارد . مربی پرورشی در تابستان وظیفه ای ندارد و معاون همه روزهفته در مدرسه هستند ولی مربی ها اینطور نیستند . مربی پرورشی هم زیر مجموعه معاون پرورشی است و حیطه نظارت معاون نسبت به آن وسیعتر است . از خانم پرورشی نیز تشکر کردم و به اتاق مشاور رفتم و به خانم مشاور گفتم وظیفه شما در این مدرسه چیست ؟ خانم مشاور گفتند : وظایف مشاور در این مدرسه این است که مشاوره های فردی ، خانوادگی و یا گروهی ارائه دهد . مشاوره فردی به این صورت که هم به دانش آموزان و هم به والدین به صورت فردی

مشاوره داده میشود که هدف آن ارتقا معلومات والدین است. مشاوره هایی در زمینه تحصیلی، رفتاری، خانوادگی ارائه میشود که بیشتر حجم کار مشاور را آموزش خانوادگی پر میکند و مشاوره گروهی هم به این صورت که به گروهی از دانش آموزان و خانواده ها یا همکاران مشاوره داده شود. مشاور باید پی گیر تمام مشکلات تحصیلی، و رفتاری و خانوادگی باشد. در مقطع دبستان تشخیص و درمان اختلالات یادگیری به وظایف مشاور اضافه میشود بعضی از دانش آموزان ممکن است در زمینه های خواندن، نوشتن و محاسبه کردن اختلال داشته باشند اسامی این گونه دانش آموزان توسط معلم به مشاور داد میشود و بررسی در صورت نیاز آنها را به مراکز خاص ارجاع میدهد تا به صورت تخصصی روی مشکل آنها کار شود. خود مشاور هم در زنگهای تفریح به رفتار دانش آموزان دقت میکند و مشکلات آنها را تشخیص میدهد. تست های ترسیم خانواده از دانش آموزان گرفته میشود تا مشکلات خانوادگی آنها مشخص شود. در برخی مناسبت ها مانند هفته پیوند، هفته بهداشت و.. نیز وظیفه مشاور است که در آن حضور داشته باشد. مشاور باید روابط عمومی بالا داشته باشد. علم او بروز باشد. تا بتواند مشکلات را حل کند و باید با والدین ارتباط نزدیک داشته باشد. سوال پرسیدم که آیا والدین با مشاور همکاری میکنند؟ جواب دادند که: اگر والدین متوجه شوند که مشاور همه تلاشش را میکند حتما هم خودشان و هم کودکان همکاری میکنند. برنامه ریزی درسی هم جزء وظایف مشاور است. بچه ها مهارتها و سبک زندگی متفاوتی دارند. مهارتهای کتابخوانی و شرکت در مسابقات و برنامه ریزی را به آنها آموزش میدهم. بعد از مصاحبه با خانم مشاور سر کلاس رفتیم. خانم مجد زنگ قران بود و بچه ها داشتند روخوانی قرآن تمرین میکردند و سکوت کلاس را فرا گرفته بود. کنار خانم مجد رفتیم و از ایشان خواستم تا شرح وظایف خود را برای من باز گو کنند ایشان هم گفتند: از جمله وظایف معلم این موارد است؛

۱- کوشش و اهتمام در به وجود آوردن محیطی کاملا آموزنده و پرورش دهنده در کلاس منطبق با موازین و معیارهای اسلامی به طوریکه زمینه شکوفا شدن استعدادهای فطری و خدادادی دانش آموزان از هر جهت فراهم باشد.

۲- کوشش در ایجاد روحیه نظم و ترتیب و دقت و همکاری و تعاون در دانش آموزان و علاقه مند نمودن آنان به تحقیق و تفحص.

۳- اجرای برنامه های آموزشی - پرورشی مصوب (تدریس به موقع کلیه مواد برنامه طبق جدول ساعات کار هفتگی و سازمان بندی سالانه و اهتمام در بهبود کیفیت آموزشی از طریق بکار گرفتن شیوه ها و روشهای جدید تدریس با استفاده از وسایل کمک آموزشی و تهیه طرح درس)

۴- فراهم کردن موجبات ارزشیابی به موقع از پیشرفت تحصیلی و سعی در تقویت نقاط قوت و اتخاذ تدابیر لازم جهت رفع نقاط ضعف یادگیری دانش آموزان.

۵- انجام ارزشیابی های تشخیصی، تدریجی و پایانی برابر آیین نامه ها و دستورالعملهای مربوط.

۶- دقت در برگزاری امتحانات شفاهی و عملی دانش آموزان.

۷- تصحیح دقیق اوراق امتحانات دانش آموزان اعم از داخلی یا نهایی بر حسب مورد برابر دستورالعملهای صادره از سوی آموزش و پرورش.

- ۸- رسیدگی مستمر به تکالیف دانش آموزان و سعی در حسن خط و بهبود کار آنان.
- ۹- تبادل نظر با معلمان و مشاوران راهنما و شرکت در شوراهای آموزشی - پرورشی مدرسه و گردهمایی ها و دوره های کارآموزی و ارائه پیشنهادهای لازم.
- ۱۰- شرکت فعالانه در گروه های آموزشی مربوط و تبادل نظر با سایر کارکنان در اجرای بهتر برنامه های درسی و ارائه پیشنهادهای لازم.
- ۱۱- پیشنهادهای لازم در مورد برنامه های درسی ، پرورشی ، روشها و وسایل و اجرای مصوبات شوراها در حدود مقررات لازم.
- ۱۲- همکاری و تبادل نظر با اولیا دانش آموزان در موارد لازم به منظور آگاهی از وضع رفتار و تحصیلات دانش آموزان و راهنمایی خانوادهها برای چاره جویی دشواریها و مسایل تحصیلی دانش آموزان با اطلاع مدیر مدرسه.
- ۱۳- رسیدگی مرتب به کیفیت پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و ثبت نمرات آنان بر اساس مفاد آئین نامه امتحانات ، انجام آزمایشها و کارهای عملی لازم با توجه به محتوای کتاب درسی مربوط.
- ۱۴- ثبت خلاصه ای از آزمایشهای انجام شده و نتایج آن توسط دانش آموزان یا معلم در دفتر مربوط.
- ۱۵- دقت و مراقبت در وضع پوشش دانش آموزان و تذکر مطالب لازم به آنان در این زمینه .
- ۱۶- شرکت فعال در جلسات شورای معلمان و اظهار نظر و ارائه پیشنهادهای لازم.
- ۱۷- توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان و توجه لازم به دانش آموزانی که در یادگیری نارسایی هایی دارند و یا دیر آموز هستند.
- ۱۸- سعی در شناسایی ناهنجاریهای رفتاری و نارساییهای اخلاقی و مشکلات خانوادگی دانش آموزان و همکاری با مدیر و دیگر مسئولین و اولیا در جهت اصلاح و رفع مشکل آنان.
- ۱۹- همکاری و معاضدت با مدیر و معاون و سایر معلمان در اجرای ضوابط و مقررات دستورالعملها و بخشنامه ها.
- ۲۰- همکاری و مساعدت لازم با مسئولین و حضور به موقع در مدرسه در جریان برگزاری امتحانات. رسیدگی مرتب به حضور و غیاب دانش آموزان و ارائه گزارشهای لازم به اولیا مدرسه.
- ۲۱- حضور در جلسات برگزاری امتحانات داخلی و نهایی به عنوان مراقب یا ناظر یا مسئول حوزه و یا بر حسب مسئولیتی که طبق دستورالعملهای صادره از سوی آموزش و پرورش به وی محول می گردد.
- ۲۲- همکاری در تشکیل و نظم پرونده های تحصیلی دانش آموز
- ۲۳- انتقال و ثبت نمرات امتحانی در لیست معلم و کنترل آن و تحویل به موقع به مدیر مدرسه پس از امضا از خانم مجد بابت توضیحاتشان تشکر کردم و به ادامه مشاهداتم پرداختم .

فصل چهارم

گزارش عاطفی

امروز سه شنبه ۲۷ آذر برای مشاهده ی تعاملات عاطفی به مدرسه رفتم . بچه ها در سالن صف بسته بودند و خانم ناظم میکرفن به دست در سالن قدم میزد . به طبقه بالا رفتیم . در آزمایشگاه بسته بود مجبور شدیم همانجا بایستیم تا بچه ها به کلاس بروند . در این فاصله به بچه هایی که در صف ایستاده بودند نگاه میکردم . گویا خانم ناظم اسامی برندگان مسابقات فرهنگی را میخواند و هر اسمی که خوانده میشد ، صاحب آن اسم از صف خارج میشد و همکلاسی هایش برایش دست میزدند و هورا میکشیدند . ما کنار دانش آموزان کلاس دوم ایستاده بودیم . یکی از آنها جایزه گرفته و با ذوق به دوستانش نشان میداد . اهدای جوایز که تمام شد به کلاس رفتم . بچه ها برپا گفتند . من هم سلام کردم و جای خودم نشستم . نگار و رویا نماینده های جدید کلاس بودند و کلاس را در آرامش و سکوت نگه داشته بودند . هفته پیش که من به مدرسه آمده بودم . رومینا و فائزه نماینده بودند و خانم مجد به دلیل اینکه کلاس همیشه شلوغ بود مسئولیت نمایندگی را به رویا و نگار سپرد . رویا دانش آموزی زرننگ و در عین حال بسیار آرام و مهربان بود . اکثر بچه های کلاس هم او را دوست داشتند . در همین فکر بودم که کسی صدایم زد : خانم ! سرم را بالا گرفتم . زهرا بود و میخواست جایزه اش را به من نشان دهد . گفت : خانم ! جایزه مان قشنگ است ؟ من هم گفتم : بله عزیزم ، مبارکت باشد خیلی قشنگ است . زهرا هم جز آن دسته از دانش آموزانی بود که از همان روز های اول کارورزی توجه مرا به خود جلب کرده بود . البته زهرا و خواهر دو قلویش زهره . هر دو خواهر بسیار گوشه گیر بودند و هر کدام سرشان به کار خودشان گرم بود و کمتر با بچه های دیگر ارتباط برقرار میکردند . من همیشه سعی میکردم که یک جور به آنها نزدیکتر شوم تا حدودی هم موفق شده بودم . این را از همان وقتی که زهرا برایم نقاشی کشید فهمیدم . نقاشی اش نیز عجیب بود . عکس دختری تنها کنار یک درخت . ولی زهره از وقتی که به مدرسه میآمد فقط برای تراشیدن مدادش از جایش بلند میشد . اکثر اوقاتش مینشست و نقاشی میکشید . از خانم پاکدل شنیده بودم که زهره دوست داشت دانشمند هسته ای شود . این را در نقاشی اش در مسابقه کشیده بود و نقاشی اش هم برنده شده بود . خانم مجد وارد کلاس شد . بعد از سلام و احوال پرسی همه ی بچه ها دور میز خانم مجد جمع شدند . خانم مجد گفت : بگذارید از راه برسم بعد دور میز جمع شوید . در دست بچه ها مدارک ثبت نام در بسیج دانش آموزی بود . خانم مجد گفت : سحر ! مدارک بچه ها را جمع کن . سحر دانش آموزی بود با اعتماد به نفس بسیار بالا . چند بار دیده بودم که به دوستانش فخر میفروشت

از وقتی که من به این کلاس آمده بودم خانم مجد سه یا بار جای او را عوض کرده بود چون همیشه با بقل دستی اش دچار مشکل میشد و دعوا میکرد. جدا از همه اینها از ویژگی های دیگر او هم این بود که وقتی مسئولیتی به او واگذار میشد به نحو احسن انجام میداد. خانم مجد نیز مسئولیت های زیادی به او واگذار میکرد. زنگ قران بود. بعد از کمی روخوانی قرآن، از بلند گو اعلام کردند که مراسم عزاداری به خاطر سالروز اربعین است. بچه ها همه زیر انداز های خود را برداشتند و در راهرو نشستند. با ذکر صلوات و قرائت زیارت عاشورا مراسم شروع شد. خانم مجد هم از کلاس بیرون آمد و کنار من ایستاد. خانم محمدی معلم کلاس سوم که کنار کلاس ما بود هم آمد و کنار خانم مجد ایستاد. خانم مجد رفت از کلاس برای او صندلی آورد تا بنشیند. خانم محمدی گفت که خودتان بنشینید ولی خانم مجد گفت: ممنون من همینطور راحت ترم، شما بفرمایید. خانم عبدی که مراسم را اجرا میکردند گفتند که مراسم امروز را به حضرت زینب (س) تقدیم میکنیم. بعد از توضیحاتی درباره ی روز اربعین نوحه خوانی آغاز شد. بعضی از بچه ها میخواستند به کلاس بروند و خوراکی بردارند ولی خانم مجد با عصبانیت به آنها تذکر داد و آنها هم سرجایشان نشستند. وقتی خانم عبدی روضه میخواندند بعضی از بچه ها با دوستانشان صحبت میکردند و نظم مجلس را برهم میزدند. خانم عبدی گفت: هر کس در مجلس امام حسین (ع) صحبت کند و مجلس را به هم بزند دوست شیطان است، مجلس امام حسین (ع) حرمت دارد. شما باید خودتان به دوستانتان که صحبت میکنند تذکر دهید نه اینکه من به شما بگویم. هنگام روضه خوانی خانم عبدی گریه میکرد و بعضی از بچه ها هم پا به پای او گریه میکردند. سپس خانم عبدی گفت: نوحه هایی که سالار زینب دارند احترام و ارزش زیادی دارند و همگی بایستیم و سینه بزنییم. بچه ها و معلم ها عم ایستادند و سینه زنی کردند. مراسم با دعا برای شفای مریض ها و ظهور امام زمان (عج) خاتمه یافت و همگی به کلاسها رفتند. سحر و نیکا هنوز داشتند گریه میکردند. خانم مجد روبه آنها گفت: چرا گریه میکنید؟ سحر گفت: خانم مادر بزرگ ما مریض است. خانم مجد گفت: انشا الله هر چه زودتر مادر بزرگ شما هم شفا پیدا میکند. هنوز پانزده دقیقه به پایان کلاس مانده بود یکی از دانش آموزان کلاس دیگر در زد و خرما و شکلاتی را که در دستش بود میان بچه ها تقسیم کرد. خانم بهداشت هم کنارش بود و در دستش یک جعبه شیرینی بود. من ایستادم و جعبه شیرینی را از دستشان گرفتم و ایشان هم تشکر کردند. در فاصله ای که من شیرینی را پخش میکردم خانم بهداشت هم به کنار خانم مجد رفتند و با ایشان صحبت کردند. پس از اینکه پذیرایی به اتمام رسید خانم مجد گفت: به جای اینکه شلوغ کنید از فرصت استفاده کنید و ریاضی تمرین کنید. ترابی جای خود را عوض کرده بود و بین نسیم و سارا نشسته بود و در حل مساله به آنها کمک میکرد. خانم مجد گفت: ترابی! برو جای خودت بنشین. سارا گفت: خانم تا وقتی مشکل ما حل نشود نمیگذاریم ترابی جای خودش برود. زنگ

تفریح به صدا در آمد . از کلاس خارج شدم . بچه ها دو به دو یا گروهی در سالن می دویدند . بعضی ها هم دست در گردن هم انداخته بودند و در سالن قدم میزدند . تصمیم گرفتم به حیاط بروم تا کمی هوا بخورم . در حیاط میان بچه ها قدم میزدیم . دانش آموز معلولی توجهم را جلب کرد . ویلچرش اتوماتیک بود و میان بچه ها همراه با دوستش حرکت میکرد . رفتار بچه ها و معلم ها با وی خیلی طبیعی بود و مانند دیگر دانش آموزان با او رفتار میکردند . فقط در این میان ما کارورزان بودیم که جور دیگر به او نگاه میکردیم ، چون حداقل برای من کمی عجیب بود که در این مدرسه دانش آموز معلول وجود دارد . به هر حال کم تجربه بودیم و این چنین موردی ندیده بودیم . خانم پاکدل قبلا گفته بود که دو دانش آموز معلول در این مدرسه وجود دارد . اتفاقا مادر یکی از آنها در این مدرسه تدریس میکرد . این دانش آموزان فقط از لحاظ جسمی معلول بودند و حق این را داشتند که در مدرسه عادی تحصیل کنند . زنگ کلاس به صدا در آمد من هم به کلاس رفتم . بچه ها بر پا گفتم و سرچایم نشستیم . زهرا سمت من آمد و به من کیک تعارف کرد . بعد از او هم ملیکا و فائزه و نگار و ساغر هم دورم جمع شدند و هر یک از خوراکی هایشان که در دستشان بود به من تعارف کردند . از بچه ها تشکر کردم و گفتم که سر جایشان بنشینند . ترابی هنوز داشت با نسیم و سارا ریاضی تمرین میکرد . بین دانش آموزان کلاس ترابی و مهدیس از جمله دانش آموزانی بودند که در زمینه های مختلف به دوستانشان کمک میکردند . به خصوص مهدیس که بارها دیده بودم که به بچه ها کمک میکند و این کلاس یک میثاق نامه داشت که روی دیوار نصب شده بود و یکی از مفاد آن همکاری و کمک به دوستان بود که این دونفر به خوبی به آن عمل میکردند . خانم معلم وارد کلاس شد . سحر مدارک را دسته بندی کرده بود و مدارک کامل و ناقص را در پوشه های جداگانه قرار داده بود . مدارک را تحویل خانم مجد داد . خانم مجد از این کار او خوشش آمد و به بچه ها گفت : بچه ها سحر دختر منظم و مرتبی است . بچه ها هم حرف ایشان را تایید کردند . زنگ فارسی بود ولی تست ضرب گرفته شد . بعد تست هم درس جدید فارسی تدریس شد . وقتی زنگ خورد بچه ها دور میز خانم مجد جمع شدند . دو ساعت بعدی ورزش داشتند برای همین بچه ها داشتند با خانم مجد خداحافظی میکردند . به دلیل اربعین مدرسه به مدت چهار روز تعطیل بود . حتی زهره گوشه گیر هم جلو آمده بود و ابراز دلتنگی میکرد . سحر میگفت : خانم ما دوروز تعطیلی پنجشنبه و جمعه را به زور تحمل میکنیم حالا چطور چهار روز دوری شما را تحمل کنیم و دلمان برایتان تنگ میشود . خانم مجد خندید و رو به همه آنها گفت که دل من هم برایتان تنگ میشود و سپس از کلاس خارج شد و من هم بدنبال او بیرون رفتم . این ساعت که بچه ها ورزش داشتند . با دوستانم تصمیم گرفتیم به دفتر خانم پاکدل برویم و سوالاتمان را از ایشان بپرسیم . در زدیم و داخل رفتیم . خانم پاکدل با خوشرویی از ما استقبال کردند . نشستیم و خانم پاکدل کمی راجع به کارورزی به ما توضیح دادند که در میان

صحبت هایشان یکی از معلم های کلاس اول به همراه دانش آموزش وارد دفتر شد . خانم معلم به خانم پاکدل گفت : خانم پاکدل این دختر ما چرخه زیستی کانگورو را نقاشی کرده و میتواند به زیبایی آنرا توصیف کند .خانم پاکدل هم با روی خوش گفتند: بفرمایید ما سراپا گوش هستیم . دانش آموز با زبان کودکانه اش نقاشی اش را توصیف کرد وقتی توضیحاتش تمام شد همه برایش دست زدیم و خانم مدیر هم از او تشکر کرد و از داخل کشوی میزش یک هدیه درآورد و به او داد . کار ما هم دیگر تمام شده بود. از خانم پاکدل خداحافظی کردیم و آماده رفتن به منزل شدیم .

بیان مساله :

نحوه ی برخورد با دانش آموز گوشه گیر که از قضا دیر آموز نیز هست چگونه باید باشد تا او را از پیله ای که به دور خود تنیده بتوانیم برهانیم ؟

فصل پنجم

گزارش آموزشی

در روز سه شنبه، ۲۹ دی برای نوشتن گزارش آموزشی به مدرسه ی شهید صابریان رفتم. ساعت ۷/۳۵ دقیقه به مدرسه رسیدم و بعد از ده دقیقه به کلاس رفتم. چند دقیقه بعد از من خانم مجد وارد کلاس شدند. دانش آموزان همگی ایستادند و ذکر روز سه شنبه (یا رب العالمین) را گفتند. بعد از سلام و احوال پرسی بچه ها دور میز خانم مجد جمع شدند و هر یک سوالی میپرسیدند و یا چیزی نشان میدادند. خانم مجد گفت: همه سر جایتان بنشینید! در طی روز هایی که به این کلاس می آمدم متوجه این عادت بچه ها شده بودم و هر بار هم خانم مجد تذکر میداد ولی انگار گوششان بدهکار نبود. خانم مجد با خواندن دعای فرج و ذکر صلوات کلاس را به طور رسمی آغاز کردند و بچه ها هم هنگام خواندن دعا ایشان را همراهی میکردند. کمی به پوشش خانم مجد دقت کردم مقنعه بلند چانه دار سبز رنگ به همراه مانتو و شلوار سبز تیره پوشیده بودند. با توجه به آنچه در روزهای قبل متوجه شده بودم خانم مجد کمتر پیش می آمد که لباس های مشکی و تیره بپوشد. به بچه ها نگاه کردم بعضی از بچه ها جایشان را عوض کرده بودند. دیده بودم که وقتی دانش آموزی شیطنت میکرد و درس گوش نمیداد خانم مجد جایش را عوض میکرد. رحیمی کنار ملیکا نشسته بود تا در درس خواندن به او کمک کند. و سحر هم که قبلا کنار فایزه مینشست به خاطر این که زیاد صحبت میکرد جایش را با نورا عوض کرده بود. به زهرا و زهره دانش آموزان دو قلوی کلاس دقت کردم. از صحبت های مدیر مدرسه و خان مجد درباره ی این دو متوجه شده بودم که زهرا و زهره دچهر اختلالات یادگیری بودند ولی با پیگیری های مدرسه والدینشان راضی شدند که آنها را به مرکز توانبخشی ذهنی بفرستند. خانم پاکدل، مدیر مدرسه، میگفتند که بعد از این که این اقدام را انجام دادند نتیجه مثبتی گرفتند. آنچه که من در طی روز های کارورزی ام دریافتم این بود که وضعیت زهرا به مراتب بهتر از زهره بود. در کلاس بیشتر فعالیت میکرد و بیشتر از زهره درس میخواند. زهره وقتی خانم مجد تدریس میکرد خودش را به کار های دیگری مشغول میکرد. یا نقاشی میکشید یا مدادش را تراش میکرد و کارهایی از این قبیل ولی تا بحال ندیده بودم که خانم مجد رفتار خاصی برای جلب توجه او به کلاس انجام دهد. الان هم طبق معمول هر د ساکت نشسته بودند و چشم به دهان خانم مجد دوخته بودند. زنگ ریاضی بود. خانم مجد گفتند: امروز قرار است با ویژگی های زوایا و نحوه ی نامگذاری آنها آشنا شویم. ابتدا خانم مجد با دو نوار کاغذی و یک سوزن ته گرد که کاغذ ها را به هم وصل کرده بود زوایا را به بچه ها نشان داد و گفت: شما سال قبل با زوایای تند و باز و راست آشنا شده اید؛ حالا بگویید ببینم این زوایایی که من باین کاغذ درست میکنم چه زوایایی هستند؟ و چند زاویه بازو تند و راست نشان دادند و بچه ها هم همه باهم جواب دادند. سپس پای تابلو رفت و اسم زوایا را نوشت و گفت: اسم دیگر زاویه تند، حاده است و به زاویه ای میگویند که کوچکتر از 90° باشد و زاویه 90° را هم زاویه راست گویند و همچنین اسم دیگر زاویه باز منفرجه است که زاویه است بزرگتر از 90° . یکی از بچه ها اجازه گرفت و گفت: خانم ($^\circ$) چه علامتی است؟ خانم مجد گفت: این علامت درجه است، این را شما باید در کلاس سوم خوانده باشید. بحث بین بچه ها بالا گرفت بعضی از آنها میگفتند نخواندیم و بعضی دیگر میگفتند که خوانده ایم. خانم مجد صدایش را بالا تر برد تا بچه ها ساکت شوند و گفت: این مبحث را شما سال پیش خوانده اید و شاید فراموش کرده باشید و من فقط میخواستم تا برایتان یادآوری شود. بچه ها آرامتر شدند و خانم مجد به ادامه تدریسش

پرداخت و اینک نامگذاری زوایا را با آوردن چند مثال به دانش آموزان آموزش داد و سپس به دانش آموزان فرصت داد تا کار در کلاس را حل کنند. در این فاصله تا بچه ها در کلاس را حل کنند خانم مجد بین بچه ها قدم میزد و گاهی هم که بچه ها سوالی داشتند به سوالشان جواب میداد. سپس کنار من آمد و کمی درباره ی بچه ها صحبت کردیم خانم مجد که تجربه تدریس در مدرسه پسرانه را هم داشتند معتقد بودند که در درس ریاضی پسر ها موفق تر از دختر ها هستند و به این دلیل که دختر ها بیشتر درگیر حواشی هستند و کمتر روی مطلب اصلی تمرکز میکنند اما پسر ها بیشتر تمرکز خود را روی مطلب اصلی میگذارند و شیطنت ها و شلوغ کاری هایشان خارج از مقوله درسی است. مطلبی که ذهن مرا به خود درگیر کرده بود شیوه جدید آموزش ضرب بود فرصت را غنیمت شمردم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم و چون با توجه به مشاهداتم در جلسات قبلی متوجه شده بودم که آموزش ضرب با تغییراتی همراه بوده و به شیوه ی جدیدی تدریس میشود. برای مثال یکی از تمرینهایی که در جلسه قبلی در کلاس حل شد این بود؛ 23×17 را به دو روش بدست آورید :

۱۰	۷
۲۰	۱۴۰
۳	۲۱

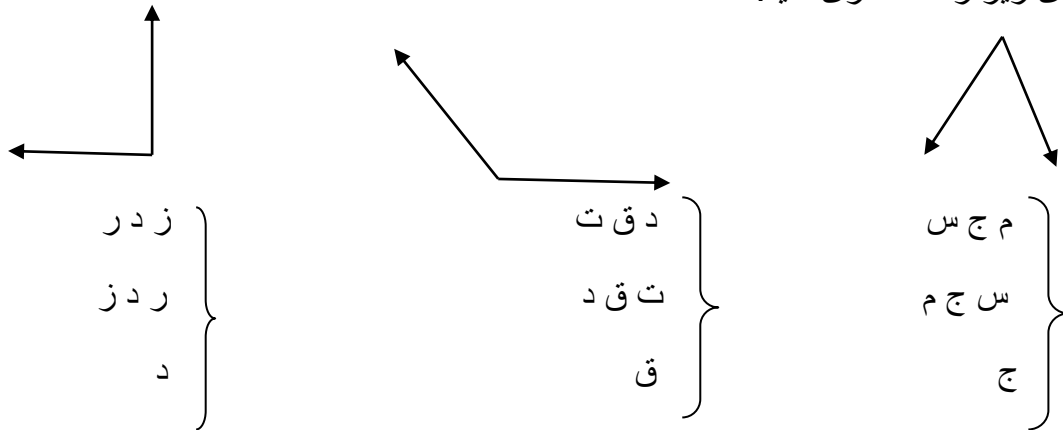
روش اول (با شکل):

$$23 \times 17 = 200 + 140 + 30 + 21 = 391$$

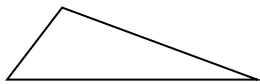
$$23 \times 17 = 340 + 51 = 391 \quad \left\{ \begin{array}{l} 3 \times 17 = 51 \\ 20 \times 17 = 340 \end{array} \right. \quad \text{روش دوم:}$$

هنگاهی که یان تمرین حل میشد بعضی از بچه ها از روش قدیمی استفاده کرده بودند و خانم مجد گفت بچه ها شما باید با این روش حل کنید ولی بچه ها میگفتند پدر یا مادر ما به این روش گفته. دقیقاً به خاطر دارم که سیما گفت: خانم این روشی که پدر ما گفته راحت تر است و خانم مجد گفت که باید به این روشی که من میگویم مسائل را حل کنید. خانم مجد حرف من را تایید کردند و گفتند: در آموزش ضرب یک نا هماهنگی بین والدین و معلم وجود دارد. والدین در خانه به همان شیوه که خود ضرب را یاد گرفته اند با بچه ها کار میکنند و ما به شیوه جدید و در اینجاست که کودک دچار سردرگمی میشود. سپس به خانم مجد گفتم طرح شهاب چه طرحی است؟ ایشان جواب داد: بر طبق این طرحاً استعداد های برتر را شناسایی کرده و در طی تدریس بدون آنکه خود دانش آموز یا دانش آموزان دیگر متوجه شوند به افراد خاص تمرینها ی پیشرفته تر میدهیم و انها را برای سالهای آینده آماده میکنیم تا استعداد هایشان تقویت شود. برای مثال در کلاس ما رویا یکی از استعداد های برتر است و بسیار باهوش است. همیشه سوالها و مسائلی را حل میکند که من معلم پیشش کم می آورم. سرو صدای دانش آموزان بلند شد. متوجه شدیم که تمرینها را حل کرده اند. خانم مجد رویا را صدا زد و گفت: بیا تمرین را حل کن و رویا جواب سوال را پای تابلو نوشت:

زوایای زیر را نامگذاری کنید:



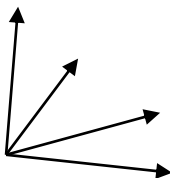
در این میان سیما بلند شد و گفت: خانم میشود با اسم زوایا کلمه بسازیم و بگوییم مثلا بجای زاویه س ن د بگوییم سند؟ خانم مجد گفت: نه اسم زوایا باید به صورت حروف جدا از هم باشد و نباید آنها را به مچسبانیم. برای حل سوال بعدی خانم مجد گفت چه کسی برای سوال بعدی داوطلب است؟ اکثر بچه ها دست بالا بردند و صبا انتخاب شد و پای تابلو آمد. سوال این بود؛ تمام زوایای موجود در شکل را مشخص کنید.



صبا شروع به حل تمرین کرد: س ر م - م ر س ...

سرو صدای بچه ها بلند شد یکی میگفت درست است و دیگری میگفت اشتباه است. خانم مجد با صدای بلند و اخم گفت: ساکت! صبا بنشین این تمرین را خودم حل میکنم. جواب را پای تابلو نوشت.

ر - س ر م - م ر س
م - س م ر - ر م س
س - ر س م - م س ر



شد تا حل کنند؛ تمام زوایای شکل را نام ببرید.

این تمرین را هم نگار حل کرد. به دفتر نگار که کنار من نشسته بود نگاه کردم. با توجه به تاریخ امضاها به نظر می آمد خانم مجد هفته ای دو بار تکالیف دانش آموزان را بررسی میکند و در کنار امضایش از کلماتی چون مرحبا دخترم، آفرین و... استفاده میکرد. در دقایق پایانی کلاس بودیم که خانم مجد گفت: فردا به جای املا ریاضی بیاورید و تمرینها را در منزل حل کنید. راستی بچه ها هنوز کسی هست که کتاب کلاغ سپید نگرفته باشد؟ (کلاغ سپید کتاب کمک درسی برای درس ریاضی است.) بعضی از بچه ها دست بالا بردند. رویا هم گفت: خانم ما مبتکران داریم. خانم مجد گفت: اشکالی ندارد هر کتابی که دارید هر شب چند تمرین از آن را باید حل کنید. کسانی هم که کتاب ندارند بهتر است که تهیه کنند. بحث در مورد کتاب همچنان ادامه داشت که زنگ تفریح خورد و بچه ها خوشحال و خندان از کلاس بیرون رفتند.

بیان مساله: باتوجه به نا هماهنگی بین تدریس معلم و والدین شیوه ی جدید آموزش ضرب چه مزایا و معایبی دارد؟